

زیر نظر شورای نویسندگان

هادی بزاز

عجزه در انتظار معجزه

اشغال کرده و اسناد و پرونده‌های آن را سوزانده و یا به قمارت برده و چهار تن از دیپلماتها را زندانی کرده اند، بی‌درنگ بعنوان معامله به مثل ۱۴ تن از دیپلماتهای جمهوری اسلامی را همراه با خانواده‌ها به پستان توقیف می‌کنند و رسماً "به حکومت تهران هشدار می‌دهند که اگر ضرب و جرحی بر هر یک از دیپلماتهای سعودی وارد شود متقابلاً یکی از دیپلماتهای جمهوری اسلامی مورد ضرب و جرح قرار خواهد گرفت و اگر یکی از آنها بقتل رسد بلافاصله هم‌تای او بقتل خواهد رسید و در ازای آزادی هر کدام یک نفر از داخوا هشد و هنگامی که معاون ولایتی به بهانه‌ی بررسی اوضاع وارد بقیه در صفحه ۲

رشدی شاد داغ، نماینده مجلس ترکیه:

حکومت استرالیایی

حرکت استرالیایی

وگور اندیشی است

مجله آکیس چاپ ترکیه با "رشدی شاد داغ" نماینده مردم "ازمیر" در مجلس شورای ملی ترکیه مصاحبه‌ای در باره رژیم جمهوری اسلامی و روح‌القدسینی انجام داده است. در اینجا کوتاه شده‌ای از این مصاحبه را به آگاهی شما می‌رسانیم:

مجله آکیس می‌نویسد: رشدی شاد داغ به ادبیات و بعضی از زبانهای شرقی آشناست. ترجمه‌های وی از شاهکارهای ادبیات فارسی از سوی وزارت آموزش و فرهنگ ترکیه چاپ شده است. وی به علت تلاشهایش در زمینه ادب فارسی از ایران جایزه دریا فت کرده است و کنگره‌ای درباره حافظ برپا داده و کرده است.

خبرنگار آکیس از شاد داغ می‌پرسد: جمهوری اسلامی ایران چگونه حکومتی است.

بقیه در صفحه ۴

بزرگمهر دانای ایرانی

در صفحه ۶

بار آزادی ایران بر شانه ایرانی

کدامین هر دو با دندانه‌های از خشم کلمید شده، آهنگ جهان‌نگاشتی کردند، ماجهان را که نگشودند هیچ، سرزمینی را و پیرامون دور و نزدیک آن را به نا بودی کشادند. یک زمینه مفایسه نیز این است که سینه دنیا، هنگامی که می‌توانست از بقدرت رسیدن آن‌ها جلوگیری کند، آنها را بقیه در صفحه ۳

سید رضوانی

مضمونگه مین گذاری

و مین روئی

جمهوری اسلامی

بعد از زمان نور" شهادت" جمهوری اسلامی ما نور مین روئی را در خلیج فارس بموقع اجرا گذاشت و از ما را ت متحده عربی اجازت خواست در سواحل آنها نیز اقدام به جمع آوری مین ها کند.

آن مین بهین کردن چه بود، این مین جمع کردن کدام است؟ نه به آن ا شتم کردن و تهدید به زدن کشتی‌ها و بستن دهانه هرمز، نه به این جا زدن و به هراس افتادن و پیشقدم شدن در حفظ امنیت خلیج فارس، یکی کوفندمی دزدید و میکشت و گوشتش را به مدقه میداد، برسیدند این چه کاری است که میکنی؟

بقیه در صفحه ۴

آیت الله در مخممه غریبی افتاده است، نه راه پیشرفت دارد، نه راه برگشت: راه پیشرفت را دیگران بر او بسته اند، راه برگشت را خود بر خویش بسته است. خمینی، اگر به مرگ طبیعی نمیرد، تقریباً " دستخوش همان سرنوشتی خواهد شد که بر هیتلر رفت. البته، مانند هیتلر خودکشی نخواهد کرد. دیگری زحمتش را خواهد کشید.

میان او و هیتلر تمایزهای دیگری هم وجود دارد: بضاعت فکری او، به هر دلیلی، هرگز به پای هیتلر نمی‌رسد. سوازی این، وی به عکس هیتلر از امکانات اقتصادی - فنی یک کشور پیشرفته صنعتی برخوردار نیست. در دظرفیست اقتصادی و انسانی کشوری را بنا بود می‌کنند که تا زه چندگامی در راه توسعه برداشته بود.

مهم این نیست که مقایسه‌ای این چنین هیتلر را کوچک یا خمینی را بزرگ می‌کند، به هر حال مورخان می‌توانند بنویسند

پهن خسته

پسته رفسنجانی

در سالتا با ربا را، در مزرعه ریگان در کالیفرنیا، غروب آفتاب منظر دل انگیزی دارد. رئیس جمهوری آمریکا پس از آن که ساعتی از بعد از ظهر روزهای تعطیل را به اسب سواری و هیزم شکنی گذراند، با سانی چندا ز دوستان نزدیک، در ایوان ویلای خود نم‌نمک یک پیک و بسکی کهنه اسکا تلند می‌نوشد.

در این جمع دوستانه فقط خبر انجمنها و مین گذاریها در خلیج فارس نیست که رئیس جمهوری آمریکا را به یاد ایران می‌اندازد. روی میز کوچکی که در کنسول صندلی را حتی ش قرا ردا رد، بسته‌های خندان درجه یک ایران، در یک ظسرف بلوری ریخته شده است و به عنوان محصول باغی های بسته‌ها شمی رفسنجانی، طعمی سوازی طعم تروریسم و آدم ربائی به سوی می چنانند. رئیس جمهوری آمریکا عقیده دارد که بسته ایران بهترین مزه و بسکی اسکا تلند است.

بقیه در صفحه ۹

پشتوانه شرعی!

اگر "مولیر" نماینده نویسن معروف فرانسوی و خالق آثار چونی تا رتوف، خسیس، مردم‌گریز و بی‌مخالی تمام استعداد خود را در هزل نویسی و پیروش طنزهای اجتماعی ما به می‌گذاشت تا در باره مبارزه با گرانی و گرانیگری و یک نماینده مفکاهی خلق کند، از این نماینده می‌باید که حضرت امام و دستیاران وی روی صحنه آورده اند مضمک تردرنسی آمد.

گرانی هزینه زندگی در ایران نفیس مردم را بریده است و بین قوه خسرید عمومی با تمام عدقیمت‌ها هیچ تناسبی وجود ندارد. نرخ‌های رسمی هم که فقسط روی کاغذ میتوان دید سرگیجه‌آور است تا چه رسد به نرخ‌های واقعی یعنی نرخهای بازار سیاه. با آن کدام مکتور فرموده اند انقلاب اسلامی برای آن نبود

بقیه در صفحه ۱۲

فریدون رخا

خیر، مثل اینکه یک آتش و جلوائی دارند یک جایی تقسیم می‌کنند، یا می‌خواهند بکنند، که یکبار هر جال و وطنخواه‌ها را منظور به صحنه‌ها روزنامه‌کبهان هجوم برده اند. اگر توجه کرده باشید از دوسه ماه پیش، طوری سیل مقاله و مضمون‌ها به ونا مه سرگشاده بزرگان ما - از وزیر و وکیل و سفیر و امیر لشکر و ستا تور - به کبهان سرازیر شده که ظفک برویچه‌های کبهانی ناچارند نوبت بدهند و نمره بدهند: آقای شفا - آقای هویدا - آقای باهری - آقای بی‌راسته - آقای مفتاح - آقای ... هر کدام مهم، خدا برای محافظتان کند، به یک شماره و دو شماره فاع نیستند، سلسله مقاله بنویسند.

بقیه در صفحه ۳

بقیه از صفحه ۱

عجزه در انتظار معجزه

جده میشود همقطار سعودی اش در فرودگاه به اومی گوید "بهر دلیل که به اینجا آمده اید، خواه برای مذاکره و خواه برای عذرخواهی تا چارهای بدیه تحقیقات دولت سعودی گردن نهید،" و در نتیجه وی را توقیف و پس از ۲۴ ساعت با اولین هواپیما روانه تهران می کنند. در پی این شدت عمل سه دیپلمات سعودی آزادی شون و چها رمی در فاصله کوتاهی به آنها می پیوندند و برای اولین بار ملاحظه احساس می کنند که بیگانه آرزو شده اند.

تا طبعیت عربستان سعودی و برخوردش و بی سابقه ای که در مقابل تحریکات جمهوری اسلامی از خود نشان می دهد و بدنبال آن واکنش آنکارا خصمانه ای قریب به اتفاق کشورها و حتی گروه قابل ملاحظه ای از مراجع و مفتیان اسلامی به ابراهیم مدنی با دولت سعودی و تقبیح و محکومیت جمهوری اسلامی - به عقیده بسیاری از تحلیلگران سیاسی پدیده ای تازه ای است که در سیاست کشورهای محافظه کار عرب ظاهر شده است و دستپاچی به چند و چون آن، تنها در مسیر تحولاتی میسر خواهد بود که پس از فضای فضاحت "ایران گیت" و تجربه ای تا کام اروپا شیان به قصد کناره آمدن با "شبه رژیم" تهران جریان یافته است.

واشینگتن پست، روزنامه معتبر آمریکا طی درمقاله ای زیر عنوان: **"با جمهوری اسلامی چگونه باید معاشرت کرد"** به زمینه های از این تحولات اشاره می کند:

... حال دیگر مسلم شده است در طول مدتی که فروش غیرمجاز زمینهای اسلحه به تهران ادامه داشته است، هم آمریکا و هم عربستان سعودی به نوعی خودفریبی مبتلابوده اند. در حالی که بی یگسی و پوچی این تصور که گویا "تروریسم خمینی را می توان با چنین روش ها مهار کرد" در حوادث حج سال گذشته سرمسللا شده بود. در آن سال ۴۰ موران سعودی در جمع راهبران ایرانی، به ۱۷۵ تن از تروریست های کارگشته و انبوه بسته ها و چمدان های مملو از وسایل تخریب و مواد منفجره دست می یابند و ضمن بازجویی ها تردیدی نمی مانده این گروه آدمکش مستقیم "زیر نظر خاص" رفسنجانی یعنی همان عنصری بسیج شده اند که توجه طراحان فروش اسلحه را به عنوان یک چهره "معتدل و میان نه رو" و طرفدار آشتی با غرب" بخود جلب کرده است و در دنیا لای برسی ها کاشف به عمل می آید که قرار بوده است آن وسایل تخریبی نه تنها در ایجا آشوب بهنگام مراسم حج، بلکه هم چنین در شیخ نشین های خلیج فارس و حتی پاره ای از کشورهای اروپایی نیز بکار آید. نکته ای شنیدنی این است که در همان زمان مقامات سعودی به اشاره و صلاح دید آمریکا از محاکمه تروریست های زندانی چشم می پوشند و طولی هم نمی کشد که همه آنها به "تقاضای" رفسنجانی آزاد و راهی ایران می شوند و

در حل و فهم مسائلی که کمترین حاجتی هم به زحمت و کنگاش ندارد، تا این درجه ناشیانه عمل می کنند و چنین کودکانه لنگ میزنند.

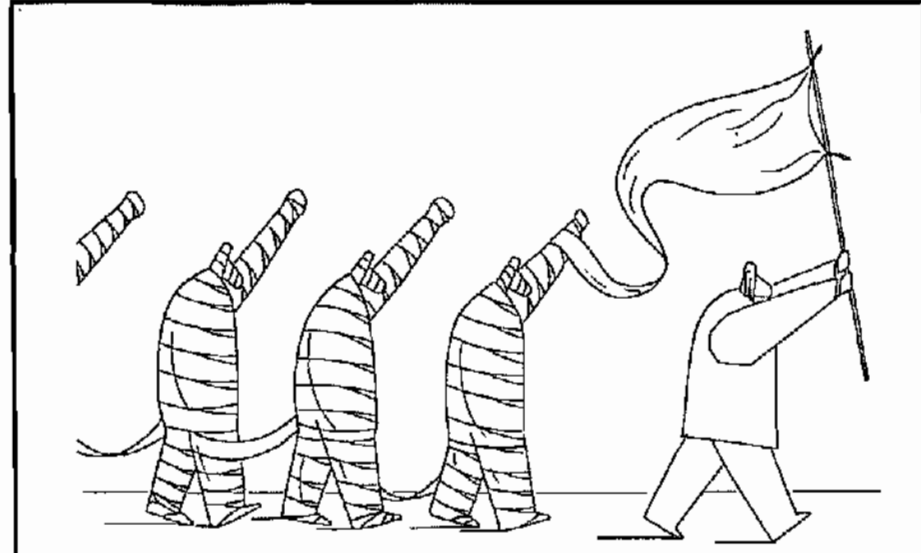
آیا واقعا "آگاهی به ذات معرکه ای که بنایش از آغاز ویرانگری و ماجراجویی و غارت و مرگ بالا رفته است به عبور از این سنگلاخ ها و بیخ و خمها نیازی داشته است؟

کدام نقطه از این مرداب عفون و سوسه انگیز بوده است که این "قافله سالاران سیاست و تدبیر و چها ندری" را به غوطه خوردن و شنا کردن برانگیخته است؟

گفتن ندا ردگه این نخستین با نیست که **"اولیاء و خواجگان قدر قدرت جهسان"**

اما جالب توجه است که بلواگرانی که در واقعه ای امسال بدام افتاده اند غالباً همانهایی هستند که آشوب سال گذشته را تسادارک دیده اند.

واشینگتن پست سپس توضیح می دهد: ابتدا تصور می کرد که این لغزش بزرگ انجام مید تنها زمانی با قطعیت پذیرفته میشود که سایر اطلاعاتی بنا بر شواهدی درمی یابند که کارگردان اصلی حزب الله در لبنان کسی جز رفسنجانی نیست و هم او است که به ربودن "چارلر گلاس" خبرنگار تلویزیون "ان بی سی" فرمان داده است. کشف موضع رفسنجانی در عملیات تروریستی سرانجام مشا و روان ریگان را متقاعد می کند که ادامه ای



سیاست موجود سخت پوچ و بی شمار است و چاره ای جز بازگشت به مرزبیش نمانده است.

واشینگتن پست بنقل از "یک مقام مسئول" آگاهی می کند: "وضع و احوال روشن ساخت که برداشت های گذشته ای ما منطقی و واقع بینانه نبوده است و افسار زدن به تروریسم رژیم ملاحظه دست کم تا زمانی که خمینی زنده است خاصه با این گونه روش ها نامقدور است."

دقیقا "پیدا است که این نظر، با زتاب عقیده ای شولتز (وزیر خارجه) و مخصوصا گاسپاروایسبرگر (وزیر دفاع) است که این دومی بارها گفته است: انتظار ظهورا اعتدال در این جمع دیوانگان نماینده ای کج فکری و بی خبری است. اما این همه را بگذاریم و در جمع خود به حکایتی از حال و قال آن "موجودات مسخ شده ای بپردازیم که بر سر نبود و سرنوشت و حتی تنفس خود جز در حصار جبر و جادوی "خداوندگار" عالم با ورندها و رندوچنان بر مصلیب اوها میخکوب و چنان ظلم شده اند که هیچ تکان و هیچ باطل السحری در آنها کارگر نیست، چشم دارند و لوسی نمی بینند که این "ارباب قدرت" در کناره این ردیفی انتهای سا زمانهای جا سوسی و ضدجا سوسی و موه سات ریز و درشت اطلاعاتی و تحقیقاتی و این ابزار حیرت انگیز خبرگیری و خبررسانی، چگونه

بدشواری تحمل میکنند.

این درست است که خمینی گسری در گهوارهی اختناق پرورده و پروا رشدولی با یاد افزود "اختناقی که بنا بر طبیعتش از تکیه گاه درونی محروم بود - چاره ای نداشت جز آنکه خود را آینه عتابت "دیگری" بند کند در حالیکه این "دیگری" نیز خود در کلاف سردرگم تصمیم ها و وضد تصمیم ها گرفتار بود، و این روندی بی استثناء است. رژیم خمینی هم که سالها با دروغ "نه شرقی و نه غربی" لاف زده و رجز خوانده است، حالا که پشت خود را خالی و دیوار فریب را شکسته می بیند، بنا چا رکشکول در یوزگی را برمی دارد و به خدمت "شیطان و اشغالگر قدس عزیز" می برد و ناخواسته عجز باطن را برملا میکند که علی رغم اُلزومها، دیگر روی پای خود بند نیست.

هم آن روزهای ظهور بلا از زبان حوادث شنیدیم و هم مروزی شونیم که تکیه بر رحمت "خواجگان قدر قدرت" تمام معنای خود فریبی است.

انکارنا پذیر است که زمانی دراز - قرن ها در پی قرن ها - "اصل بی چون و چرای" حق با قوی است" معنا و مصداق تمام داشت اما در این زمانه که به "عصا بر قدرتی" انگ خورده است، این بیداری و همت ملت ها در یکسو و عرصه ای رقابت ها و تضادهای که از درون نظم ابر قدرتی می جوید، در سوی دیگر است که رفته های "وابستگی و چاگری" را است می کند. روزگاری نیست که بر "افتاب غروب نا پذیر" امیرا طوری ببالند و بنا زند و سیادت و فرمانروایی را ارشیدی بی زوال خود بداند.

آن سو (در لهستان و واقعا نستان) پای ابر قدرتی در همان نله ای گیر می کند که خود نشاندند است و این سونیدگری ما هها و سالها در سنگلاخها حیران است و وقتی بهوش می آید که فضاحت عالمگیر شده است، و واشینگتن پست در همان مقاله ای یا شده در پی شرح کاملی از کج رویها و "خود فریبی ها"ی غرب که ما هها و سالها در جنگل وحوش به سودای دستیابی به جانوران مها ربذیر خود را رنگ کرده اند به استناد سخن شیراک نخست وزیر فرانسه (در محاسبه لوموند) نتیجه میگیرد: **"سیاست صحیح و منطقی با جمهوری اسلامی، شدت عمل و بالاتر از شدت عمل است."** و این را غرب سرگردان، ظاهرا "هضم کرده است.

ولی به قول نویسنده "همرزم ما، سؤال اساسی این است: "این بیداری بر حضرات مبارک با دولتی چرا اینقدر دیر؟" آیا ملیون ایران نگفتند و نگفتند که در این تیمارستان موسوم به جمهوری اسلامی "سراغ از قلان گرفتن خود نشانه ای حیرت انگیز است؟"

آیا دکتر بختیار نه یک بار که دهها بار در محاسبه ها و گفتگوهای خود با روزنامه نگاران و زمانه داران غرب نگفت: "غرب نبا بد در باره ما هیت و عمل رژیم جمهوری اسلامی دچار توهم شود؟"

نگفت: "مادی سازی روابط دولتی که قوانین بین المللی، عدالت و

بار آزادی ایران بر شانه ایرانی

بقیه از صفحه ۱

هنوز درست نشناخته بود، و هنگامی که آنها را درست شناخت، دیگر ایرانی ها ببار آمده بود، چمبرلین، حتی در سال ۱۹۳۹، به سفیر خود در آلمان گفت که در جشن سالگرد تاسیس حزب نازی شرکت کند. با آن که هیتلر به چکسلواکی دست دراز کرده بود.

این وقایع در حافظه تاریخ ضبط شده است؛ اما سبب نشد که نسل ما از آن تجربه یا بیستهای سینده زد، باری، تفاوت تجربه های تاریخی با تجربه های علمی از جمله در این است که تجربه های تاریخی همواره به همان شکل تکرار نمی شوند یا به همان شکل تکرار رشد نمی نیستند. هرنسلی با دیدن رابا گوشت و پوست خود بیا زما بدولمن کند و به های اشتباه های خود را که غافلها "بسیار

اگرچه همه تجربه های تاریخی یک نسل به نسل بعدی انتقال نمی یابد، دست کم بخشی از آن انتقال می یابد. هشیاری ناشی از این تجربه سبب گردیده است که رژیم خمینی بیشتر از همیشه در جاه انزوائی بین المللی بیفتد. مگر معجزه ای بتواند او را بیرون آورد. این برای ملت ایران البته بسیار خوشحال کننده است، ولی خوشحالی نباید موجب غفلتی مغالطه آمیز شود.

غفلت مغالطه آمیز این است که ببیند ریم دنیائی که راه پیروزی های جنگی خمینی را بسته است سرنگونی رژیم او را نیز بسته کردن خواهد گرفت.

چنین پنداری خطاست. در تلاش برای برافکندن این رژیم هیچ شانه ای جز شانه ایرانی نباید زیر بار رسورد. شانه به زیر بار دادن مانده تنها برای رهائی امروز اهمیت دارد، بلکه حاکمیت ملی فردای ما را بر ستون های استوارتری بنیاد خواهد کرد.

یافت و این سرنوست رژیم او را تعیین می کند.

درست است که خمینی مسائل اقتصادی - اجتماعی یا مسأله جانشینی خود را سه منظور تاء مین آینه ده رژیم سلامی هرگز جدی نگرفته است؛ اما مسأله جنگ در نزد او، با فاصله ای زیاد، مهمترین است. او خوب می داند که اگر جنگ را نتواند به پیروزی برساند، دیگر جانشینی برای مسائل اقتصادی یا مسأله جانشینی باقی نمی ماند. وقتی که دیگر رژیم وجود نداشته باشد، بحث درباره چشم اندازهای اقتصادی - اجتماعی - فرهنگی آن و اندیشه کردن برای ایجاد ساختارهای به منظور ادامه آن، بحثی اصلاً بیهوده است.

و خوشبختانه جهان دریا فته است که در کجا بایند راه را بردارند. حیات رژیم خمینی برید. تمامی آرایش نیروها و قدرت نمایانها در خلیج فارس برای این است که نشان داده شود در صورت کامیابی خمینی در جنگ کنونی، نقطه انفجارهای بعدی در کجاست و در اینجا است که می توان گفت

سنگین نیز هست بپردازد.

بهای بسیار سنگینی که اروپا در اثرمدار با هیتلر پرداخت سبب نشد که سیاستمداران نسل امروز، دیگر راه مدار را در برابر خمینی در پیش نگیرند. چنین پنداشته شد که این هیولای گرسنه را هر با ربا فکندن لقمه ای به نزد آن، سیرو را مخواستند که غافل از آن که بلعیدن هر لقمه ای، اشتباهی او را برای لقمه بعدی تیزتر خواهد ساخت.

انقلاب پیروز در یک کشور، نخستین لقمه این هیولاست. لقمه دوم پیروزی در جنگ خارجی است. و درست در همین جا است که با دیدن مقایسه انقلاب نازیستی در آلمان و انقلاب اسلامی در ایران نقطه پایانی گذاشت. خمینی به پیروزی در جنگ دست نیافته است و دست نیز نخواهد

بقیه از صفحه ۱

حق هم داشتیم چنین تصویری را به ذهن راه بدهیم. بعد از آنکه رژیم در دو قدمی دروازه تمدن بزرگ بدست خمینی ملعون فرو ریخت، این رژیم آن گذشته، ماه که با مختصراً ندوخته کتیمین و عرق جبین ۲۵ ساله را به غربت پیش گرفته بودند، البته به قصد حفظ اما نیست وجود خود برای آینده، زیر زمین خزیدند. این سرمایه ها دوسه سالی طوری زیر خاک ماندند که از شرق تا غرب عالم، برای نمونه هم شده، شما یک وزیر سابق - یک امیر لشکر سابق - یک سفیر سابق - یک ستا تورا بق سراغ نمی کردید.

بنده یکی از نا در کمانی هستم که در سالهای ۵۹ و ۵۸، بر حسب تصادفات با ژنرال دوسه نفر از وزیران سابق را، علی سرغم تغییر قیافه، یافتیم. یاد هست که یکی از آنها بعنوان استوار، زلفش را بور کرده بود، که به شما اطمینان میدهم با چهره سبز ما میل به زردی او، قیافه اش با دکوراسیون جدید ابداء و به هیچ عنوان دلپذیر و حتی دیدنی نبود.

اما با لایحه روزی رسید که مغالطات ارضی و سماوی را دور دیدند و به میمنت و مبارکی به سطح بازگشتند.

در این مدت آخوندی لائی به سرملک و ملت در آورده بودند که وای آن قابل تصور نبود. آنقدر آدم گنا هکاروبی گناه را از دم تیغ گذرانده بود که چنگیز مغول و حجاج چینی - یوسف هم اگر سرا ز خاک بر میداشتند - احساس معصومیت می کردند. قتل و جنایت و دزدی و جنگ و قحطی و اختناق حدصاب تاریخی بدست آورده بود.

دیگر وقت وقت بود. ذخیره های گرانقدر ما، به مرور به جلوه در آمدند و نطقشان به مقایسه با زشد:

کی دادگاه های نظامی ما مخالفان را با محاکمات چند دقیقه ای جلوی جوجه اعداد میفرستادند؟

کی ساواک ما پیش از اعدام مفسدین محکومین را از زندانشان بیرون می کشید؟

آرایش رژیم سرداران ۲۸ مرداد

در این میان، گامی گداری، یک رهگذر ساده، از سرسوز دل خطاب به آنها چهار سطر می نوشت و می پرسید:

- خوب، آقایان، اگر اینطور که میگویند کودتای ۲۸ مرداد مبارک سحر و فرخنده روزی بوده است، پس چرا مملکت به این فلاکت افتاد و رژیم استوار و پیشرو بیست و هشت مرداد، به این آسانی در هم پاشید؟

جواب خیلی مختصر و مفید و تلگرافی بود: ایران در شرف وصول به مرتبه بنجم قدرت جهانی - قدرتها از هیبت این رقیب نوظهورنگران - کنفرانس گوا دلوب تشکیل - محمدرضا شاه حرکت - خمینی فرستید.

با زیکی این وسط پیدا می شود خیلی معمولاً نمی گفت:

- پس صدق بیچاره آدم روشن ضمیر و دلسوزی بود که میگفت: من پادشاهی می خواهم که اگر یک روز خا رچی گفت برو، بگویند پادشاهان این مملکت و هیچ کجا نمی روم.

در جواب از کتاب مرحوم محمدرضا شاه - آنجائی که مینویسد دردمرض سولیوان و هویر فقط این بود که ساعت حرکت مرا بدانند، شامد مثال می آوردند که وقتی قدرتها تصمیمان را در گوا دلوب گرفته بودند، مگر میشد مقاومت کرد؟

با زیکی فصولی می پرسد:

- آیا قدرتها میتوانند در گوا دلوب جمع بشوند و تصمیم بگیرند که لئوپولیدلریک یا کارلوس اسپانیا یا رجویگانندی هند از مملکتشان بیرون؟

- ای آقایان، جواب اینها ناموشی است. تا اینجا قضیه برای مردم که گرفتار بدبختی های خودشان بودند، عادی شده بود و کسی کاری به آنها نداشت. تنها روزنامه های خمینی گامی، ظاهراً برای انبساط خاطر خوانندگان خود، متن کامل یا قسمتی از مقالات آنان را نقل میکردند.

زندان. مقایسه وضع کنونی با وضع گذشته - اندر زبه ملت ایران برای اتحاد و اتفاق و تشویق مردم به رستاخیز ملی برای سرنگون کردن رژیم غاصب - اعلام ضمنی اما دگی خود برای بدست گرفتن سگان کشتی نجات کشور و بازسازی میهن رنج دیده.

این را هم عرض کنم که در این مرحله، هر وقت ما مدیم یک کلمه از زخمت و خواری و ابستگی و عوارض بیست و هشت مردادی بگویم و جزئی از یک سینه سخمسن را بیرون بریزیم، عده ای بریدند - سوی دلما نه که آقا، در چنین موقعیت خطیری تفرقه اندازی نکنید، ما هم مثل بچه حرف شنو، دهتمان را چفت کردیم.

در مرحله بعد یک تصحیح مختصری در یکی از بخش های این "سنو" میهنی رجال بعمل آمد: وقتی ده ها کتاب و رساله و مقاله از طرف مقامها را از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، مثل "گرمیت روز ولت" و "وودهاوس" و دیگران در باره جزئیات کودتا انشا یافت و از طرفی اسناد محرمانه وزارت خارجه انگلیس بعد از مدت آمبارگویی قانونی منتشر شد - فیروز معدودی مبتلای بیماری شصت که کلیشه "قیام ملی" را حفظ کردند، بقیسه که آدم های تحصیل کرده و با هوشی بودند، ابتدا صفت "ملی" را از ته قیام ملی حذف کردند و بعد که خیلی شورش در آمد "قیام" را هم زیر سیلی در کردند و عنوان لخت و عور ۲۸ مرداد را برگزیدند و آخر الامر به کودتا هم در کمال هوشمندی رضایت دادند ولی کودتائی نجات بخش و عیسی دم که در آخرین لحظه به دادگشوری در حال احتضار رسید.

- کی نخست وزیر ما در راهروی سا زمان ملل متحد، در حضور خبرنگاران در جوبیش را در می آورد و بای عرق کرده اش را روی میزمی گذاشت؟

- کی سفیر ما به گوش قاضی دادگاه بین المللی لاهه سیلی میزد؟

- کی... کی... کی...؟

جلوه گیری آنها در این مرحله عبارت بود از یک مقاله اینجا، یک سخنرانی آنجا و یک محاسبه جای دیگر.

در این مقالات و محاسبه ها طوری بی خیال و بی طرف و بی گنا طرح مطالب می کردند که انگار روزی از وکیلان مملکت دیگری بوده اند و فقط از طریق وسائل ارتباط جمعی یا تاریخ، با وقایع گذشته ایران آشنا شده اند. خلاصه انگار رنه نگار که مردم علیه خود آنها طغیان کرده بودند، منوری سفره دل آنها هم با تافت و نوحه بیا، تقریباً "یکنواخت بود:

شرحی از دستاوردهای رژیم گذشته در زمینه های اقتصادی و اجتماعی، با یک شوک قاشق چاقوری انتقاد، در دیسک هفت منی تعریف و تجلیل (انتقاد از برنامهای بلند پروازانه برای ملتی که هنوز قاپلیت و لیاقت آنرا نداشت) - یک مقداری بدویبراه تا حد فحش و فضاحت به دوران ملی شدن صنایع نفت و حکومت صدق - تجلیل از قیام ۲۸ مرداد که مملکت را از یلشویک شدن نجات داد - اشارهای به دلسوزی هائی که هنگام آمدن خود کرده بودند ولی بعلت عجله رژیم در ترقی و تعالی عرقبول نیافته بود - شمای از سبهاکاری قدرتها بزرگ که تاب تحمل یک ژاپن دوم در دهه آینه را نداشتند و به خیانت تاریخی گوا دلوب دست

مضحک مین گذاری

ومین رومی جمهوری اسلامی

بقیه از صفحه ۱

گفت گناه دزدی با ثواب صدقه برآ بر می شود و در این میان بیست و روده اش برای من میماند!

اما اگر در گوشه دزدیدن و گوشت آن را به صدقه دادن بتوان بوست و روده بی منفعت برد این بازی دوگانه بی کسره جمهوری اسلامی پیش گرفته سراپا پیش برای ایران ضرر است و با زهم منفعتش نصیب همان هایی میشود که از یک طرف به آیت الله خمینی قایق تندرو میروند دریا میفرودند تا بتوانند خلیج فارس را ناسمن کنند، از طرف دیگر برای حفظ امنیت خلیج فارس نیرو به آنجا می فرستند.

احتمالا شما خواهد گفت آنچه آخوندها میکنند از سرچله است نیست، آنها را آورده اند که همین کارها را بکنند و چیز این اگر میگردند معجب بود.

حق هم دارید، تنها با چنین فرضی که معتقدان زیادی دارند میتوان به حل معما نزدیک شد و الا عقل باور نمی کند که یک حکومتی، صرفا "از روی جهل و ندامت کاری اینطور خودش و ملت و مملکت را در مهلکه بیندازد و هیچ قدمی بردارد مگر به ضرر ایران و بفتح دیگران.

اگر بپذیریم قدرت های استعماری بسا محاسبه دقیق و براساس یک توطئه همه جا تبه، آخوندها را در ایران بقصدت رسانند تا چنین اوضاعی ایجاد نشود و به حرکت آن بتوانند درآمدهای نفتی منطقه را غارت کنند و بزرگترین بازار فروش اسلحه را در طول تاریخ بوجود آورند و سلاحهایشان را در بازارهای خودشان در معرض آزمایش بگذارند.

تحلیل تقاضا یا واقعا "آسان میشود و عقل از ورطه حیرت نجات می یابد. در غیر این صورت مجبوریم فرض دیگر را قبول کنیم که بر اثر یک تیره بختی تاریخی، اختیار پنجاه میلیون جمعیت و کشوری پهنای و روش و تمدن بدست گروهی جاهل شریرا افتاده است که خودشان هم نمی فهمند چه میکنند و از فرط درماندگی، به هر خطی تن میدهند و هر خطی را می پذیرند.

در زمان فتحعلی شاه که آخوندهای محیط هنگامه جو ایران را به جنگ با روس کشاندند، یکطرف ایران بود و یکطرف روسیه تزاری و آخوش هم دیدیم آن دیوانگی بجهت قیمتی برای ایران تمام شد، در جنگ فعلی - که خدا عاقبتش را به خیر کند - هیچ معلوم نیست ما با کسی طرفیم و از کدای طرف حمایت می شویم.

تهدوست پیدا است، نه دشمن. مطبوعات فرانسه هفته گذشته فاش کردند مین هایی که در خلیج فارس رها شده مین های فرانسوی است و فرانسویان آنها را با دستگیری بلژیک و سوئد به جمهوری اسلامی فروخته اند. در همین حال، آثار رسمی نشان میداد که در ماه ژوئن، فرانسه از ایران ۲۱۸ هزار تن نفت خرید و جمهوری اسلامی در بین صادر.

کنندگان نفت به فرانسه مقام اول را داشته است.

جمهوری اسلامی به فرانسه نفت می فروشد و با پول آن از فرانسه "مین" میخرد. مین های ساخت فرانسه توسط جمهوری اسلامی در خلیج فارس رها میشود، دولت فرانسه به آنها این که خلیج فارس برای رفت و آمد نفتکش ها و کشتی های بازرگانی ناسمن شده است رزمنا و کشتی های مین جمع کن خود را به خلیج فارس میفرستد، جمهوری اسلامی در مقام مقابله، ما نورهشاید ترتیب می دهد و تهدید میکند که هرگاه ناوهای نظامی فرانسه و آمریکا به خلیج فارس بیایند فقط با مین های انفجاری بلکه با قایق های انتحاری جمهوری اسلامی روبرو خواهند شد، اما پس از چند

رشدی شاداغ، نماینده مجلس ترکیه:

حکومت خمینی، حرکت جهل و کور اندیشی است

بقیه از صفحه ۱

شاداغ با سخ می دهد: حرکت و حکومت خمینی حرکت گروهی ملای جاهل و تاریک اندیش است.

آکس میبرد: این گروه جلور توانستند بر ایران میهن دمن، مسلط شوند؟

شاداغ با سخ می دهد: وقتی رخا سلولوی در راه سربک هتک نظامی وارد تهران شد شاه قبلی را از سلطنت خلع کرد و به تمام کمونور تسلط یافت، وقتی تهران سقوط کند در ایران رژیم عوض میشود.

مجلسه آکس میبرد: آقای شاداغ خمینی چگونه توانست بر ایران به این وسعت تسلط یابد؟

شاداغ میگوید: چند علت و سبب وجود دارد که موجب سقوط تهران و در نتیجه ایران شد. شاه نتوانست جهالت را از ایران ریشه کن کند.

عملیات ما رکیستنها و گروه های چریکی زیرزمینی، مسلح شدن مردم و مخالفان اصلاحات ارضی، همچنین کمک های نقدی ملاکین سابق به خمینی و همکاری مرتجعان با وی، دلایل دیگر بودند.

هفته نامه آکس میبرد: فکر میکنید این رژیم با برجا و ماندنی است؟

رندی شاداغ با سخ می دهد: در تاریخ ایران امثال خمینی و گروه های تروریستی وی بسیار بقیه نبوده اند ولی سرانجام همه آنها بوسیله ایران باغیور لگدمال شده از بین رفته اند، خمینی هم رفتنی است. آکس میبرد: آیا حرکت ها و فعلی آنها بی اثر است؟

از سوی سوزیسیون وجود دارد؟ شاداغ میگوید: مردم ایران از گروه های جد و استوار و طرفداران ایدئولوژی ما ثو لغت دارند، این گروهها برای سرنگونی رژیم خمینی فعالیت دارند اما نخواهند

روز صفحه را از نظرش می گذارند و برای جمع کردن مین ها دست بالا میزنند و میگویند ما گفته بودیم اگر آنها به خلیج فارس آمدند و به ما حمله کردند، آن وقت ما هم چنین و چنان خواهیم کرد! در همین محدوده - که جز کوچکی از ماجرای خلیج فارس و جنگ ایران و عراق محسوب میشود - وقتی نگاه کنی می بیند معادله همش به نفع فرانسه است و بضر ایران. یعنی در حالی که فرانسه ظاهرا در جبهه مقابل قرار دارد و کارش با ایران به مرحله قطع روابط سیاسی رسیده است، نفت از جمهوری اسلامی میخورد چون این ارزاترین نفتی است که میتوان خرید. مین دریائی سلاح های دیگر به جمهوری اسلامی میفرودند چون خریداری بهتر از این پیدا نمیشود، جمهوری اسلامی خیال میکند با سلاح های کلاه فرانسویهاست میتوانند کشوری را که با زنده آن سلاحهاست تهدید کند، در نتیجه فرانسه را به خلیج فارس می کشاند و بقدرت نمایی و میدارد و وقتی می بیند سینه پر زور است جا میزند و عقب می نشیند، تنها جملط، جا زدن غلط، سوار شدن، یک غلط - بیاد شدن، دو غلط!

در باقی موارد هم وضع بهمین قرار است. در رابطه با انگلیس، با آلمان غربی، با شوروی، با آمریکا، با چین کمونیست، با اروپای شرقی، با امریکای لاتین، با اعراب و همه همه بازی های غلط جمهوری اسلامی باعث شده است که ایران با زنده با شد و دیگران برنده. ما متفرده ما نده ایم، دیگران برنده اند، ما امتیاز داده ایم، دیگران امتیاز گرفته اند، ما ضعیف شده ایم، دیگران قوی شده اند، ما جای خودمان را و اعتبارمان را اقتدارمان را در خانه ها و جاهای از دست داده ایم، دیگران جای خودشان را محکم کرده اند.

مملکت ما و ملت ما دارنده آتش جنگی میسوزد که اسم آن را جنگ اسلام و کفر گذاشته اند ولی هیزم این جنگ را چین کمونیست و کره شمالی و بلغارستان و آلمان شرقی تا مین میکنند یعنی کشورهایی که نه تنها بویی از اسلام نبرده اند بلکه زیر پای عیسی و موسی و ذات ذوالجلال و الاکرام را نیز در قلمرو خودشان جا روپ کرده اند!

اسلامی مؤید بین امر است. مگر سرد روزنامه ها عکس برچمها و شعارهای اغامیان به جبهه رانمی بینید و شعارهای روی پرچمها رانمی خوانید. فقط نوشته است "لا اله الا الله" و "محمد رسول الله" را حذف کرده اند، میان خدا و بنده شریک کیست؟ مگر حضرت محمد نیست؟ آن وقت روی پرچم بجه های کوچک نوشته اند: "الله اکبر خمینی رهبر" او از بیبا میسر هم بیبا میسر است.

هفته نامه آکس در جای دیگری از مصاحبه خود با رندی شاداغ وکیل "از میسر" میبرد: آقای شاداغ خمینی چگونه میخواهد رژیم خود را توسط عوامل تروریستی خود به ترکیه تحمیل کند و چرا حکومت ترکیه به رژیم خمینی، با نظر خوش می نگرد؟ چگونه به خرابکاری جمهوری اسلامی در ترکیه بی توجهی میشود؟

شاداغ با سخ می دهد: در تاریخ جمهوری ما، این موضوع واقعا "شرم آور است من هم با قلم و هم در مجلس آنچه میتوانستم در این باره گفتم و هشدار دادم. اسما حکومت ما گوئی بخواب رستانی رفته است و بیدار نمی شود. هنوز حزب خاکم و سا بر حزاب مخالف، خطرات رژیم خمینی را درک نکرده اند.

اکنون معلوم شده است که رژیم خمینی گروه های تروریستی تشکیل داده است خمینی خود را خلیفه جهان اسلام میدانند. ببینید خمینی با زائران حزب الهی اش در مکه دست به ترور میزند و "نوی ترور" اجرا میکند. آنها در نامه های بی امضا، خود، من را کافر خطاب میکنند، و علاوه بر آنا تورک، تشکیلات دینی ما را نیز بیدی دینی و کفر متهم میکنند. خمینی لبنان را تجزیه کرده است، ایران و عراق مسلمان را با سلاح های آمریکا شی و اسرائیلی و سایر کشورهای مسیحی نابود میکند. توسط راهب و جمهوری اسلامی به ترکیه دشنام و ناسزا میگوید. این چگونه انقلاب اسلامی است؟! سلام به خودی خود یک انقلاب است و نیا زمندید و کارگزاران خمینی نیست.

توانست در ایران حکومت را در دست گیرند.

آکس میبرد: آیا پوزیسیون های دیگری نیز وجود دارند؟

شاداغ با سخ می دهد: بلی، ما یوربختیار، طرفداران شاه بستین و روشنفکران که در جهار گوشه جهان فعالیت دارند. ما سورا بخنا ر برای دین اسلام و مسلمانان احترام زیاد فائل است، اما به شخصیتی مانند آنا تورک که مذهب را از سیاست جدا کرد با نظر تحسین و احترام مینگرد. مردم ایران میخواهند بسا آنگا به دکتر بختیار و مبارزه بی اما شین با رژیم خمینی، به حکومت سوسیال دیوکراسی دسترسی پیدا کنند.

آکس میبرد: آقای شاداغ شما در دین اسلام متحیر و با تجربه هستید، آیا اسلامی که خمینی در ایران برقرار کرده است با اسلام واقعی مطابقت دارد؟

شاداغ میگوید: به هیچوجه، آنچه انسان را زجر میدهد این است که در مدار اسلام اهالی مکه مسلمانان را شکنجه دادند و قصد جان حضرت محمدا را نیز کردند. اما آن حضرت که با قشون و قدرت شمشیر وارد مکه شد اعلام کرد که کسی حق ندارد به مردم مکه آزار برساند، زیرا در اسلام کینه و دشمنی وجود ندارد، در حالی که در ایران خمینی دختران ۱۲ ساله را با تکا ح وقت تمام حسب و به نام موسوی تجا و می کشند و چند روز بعد پدرش را به عنوان این که خدا انقلاب است اعدام می کنند، این رژیم متجاوزانه هزاران انسان بیگناه را کشته است.

آکس میبرد: گوئی خمینی را بجسای بنامبر قلمداد میکنند.

شاداغ میگوید: اعمال و حرکات جمهوری



راهنمای محتویات قرآن نوشته: صادق

اطلاع یا تقیم که کتاب "راهنمای
محتویات قرآن" نوشته محقق دانشمند،
صادق، منتشر شده است. خوانندگان نامیاد
دارند که این اثر تحقیقی بی نظیر برای
اولین بار، در قیام ایران، به صورت
مقالات مساسل، از شهریور ماه ۱۳۶۱ تا
آبان ماه ۱۳۶۲ منتشر شد و قبلاً عظیمی
یا فت.

لازم به یادآوری است که تا لیف مذکور
اولین بررسی علمی و تحلیلی قرآن به
زبان فارسی است که نه تنها برای
مسلمانان، که شاک به شناخت دقیق
کتاب آسمانی خود باشد، غنیمتی عظیم
است، بلکه برای محققین غیرمسلمان و
علاقه مندان آشنائی با مسائل مربوط به
ادیان، میثاق اندامیج مراجع معتبری
باشد.

این کتاب، در ۳۷۰ صفحه با کاغذ جلد
مرغوب، در انگلستان چاپ و منتشر شده
است. نویسنده، در دیباچه، در بیان
هدف و علت تألیف - دوره های سگانه
نزول قرآن - فرق بین سوره های مکی
و مدنی - نحوه جمع آوری قرآن...
توضیح روشنی میدهد. در فصول هشتم
کتاب کلیه محتویات قرآن بر حسب
موضوع با ارجاع آیات مربوطه عنوان
شده است بطوریکه خواننده هرگاه بخواهد
مثلاً "بدا ندر قرآن در باره ازدواج - طلاق -
ارث - احکام جزائی - جنگ و غیره چه
حکم کرده است، به راحتی به مطلوب خود
دست می یابد.

فهرست های آغازی یا در کتاب مراجعه
را بنحوقاً بل ملاحظه ای آسان میکند،
بقراطلاع ترجمه انگلیسی این کتاب
که اخیراً چاپ و منتشر شده، مورد توجه
مجامع و مخالف علمی و دانشگانی
اسلامی قرار گرفته است.
ما بعنوان معرفی "راهنمای محتویات
قرآن" - قسمتی از دیباچه آن را نقل
می کنیم:

این کتاب بطوری که عنوان آن نشان می
دهد، راهنمای محتویات قرآن یا فهرست
مشروحی از آیات قرآن است. ما ضمن
مطالعاتی که برای تنظیم آن بعمل
آورده ایم و بخصوص ضمن تعیین مطالبی
که در صفحات آینده در باره آنها بحث
خواهد شد، حدود موضوع کتاب را اکتفا
رعایت کرده ایم و به علت این محدودیت
از طرح بسیاری موضوعات که جزئی از اصول
و احکام اسلامی را تشکیل می دهند و
در متن قرآن ذکر نشده اند، خودداری

کرده ایم، تصریح و تائید این نکته از
آن جهت ضروری است که ممکن است
خوانندگان به گمان آنکه تمام آنچه در
اسلام است در قرآن وجود دارد، انتظار
داشته باشند، مطالبی جزو مندرجات این
کتاب آموخته شده با شکما از چهار چوب آن
خارج دانسته و به بحث دربار آن
نپرداخته ایم.

این حقیقتی است واضح که قرآن
مهمترین اصل از منافع اسلامی است
اما اصول و عقاید و احکام دین اسلام
طی قرن ها با رجوع به منابع دیگر که
فرع بر قرآن می باشد توسعه یافته
خارق العاده ای یافته اند. در بین
این منابع از همه مهم تر سنت است
یعنی قول فعل و تقریر پیامبر
اهل سنت و سنت پیامبر و ائمه زیدیه
اشنی عشریه که اکثریت شیعه را تشکیل
می دهند. مجموع این سنت ها بعلاوه
آنچه از منابع دیگر گرفته شده (یعنی
نتیجه بحث و اجتهاد فقهای اسلامی و
آنچه آنها به وسیله اجماع قیاس یا
ادله عقلیه و قواعدی همانند آنها از
سنت استنباط کرده اند) در حقیقت
مکمل مندرجات قرآن محسوب می
شوند. یک نکته قابل توجه این است
که حتی بعضی از مسائل مهم در دین
که از فرایض شناخته شده اند مانند نماز و
روزه و زکاة و بسیاری غیر آنها هم که از
آن در قرآن یاد نشده فقط به اجمال و
اختصاراً در آن سخن رفته که اگر سنت پیامبر
بیان کننده و تشریح آن نشود نمی توان
حدود آن را دقیقاً تعیین نمود. بدین
ترتیب واضح است که مجموع قرآن و منابع
دیگر "محتویات اسلام" را تشکیل می دهد
که هیچ موضوعی از حدود آن خارج نیست.
محتویات اسلام و وسعت بیشتری از محتویات
قرآن دارد زیرا بسیاری مسائل در اسلام
به صورت مسائل ثابت شده وجود دارد که در
قرآن نیامده است ولی واضح است که
محتویات قرآن هر قدر محدود باشد ولی
دارای اهمیت است به مراتب بیشتر از
محتویات منابع دیگر چون نزد هر مسلمان
قرآن عین کلام خداوند است که به پیامبر
وحی شده و قاطعاً طبیعت در سندانها ردی که
سنت که وقتی نقل شد "حدیث" می شود به
بسیاری بحث در اطراف نقل کنندگان
(راویان) و کیفیت نقل نیاز دارد و
کمتر به حدیثی که طبیعت در سندانها رسیده در
قرآن وجود دارد.

ما در تنظیم این کتاب سعی کامل خود را
بکار برده ایم که محتویات قرآن را به
اجمال و اختصار ولی با دقت و امانت
نقل کنیم، امید است خوانندگان این
توجه را داشته باشند که ما به هیچ وجه
نخواستیم از آنچه محتوی قرآن است
خارج شده و وظیفه ما شرح یا مفسر آنجا
دهیم یا استنباط شخصی را به کار ببریم.
منان به دین اسلام قرآن را کلام الله
یا کلام خدا می دانند. آنرا به دیده
ایمان می نگرند و عبادت را با حسن
توقیر و احترام و برکتش که در خور کلام
خدا می دانند می خوانند اما کمتر در وقت
در معنی آنها می کنند بویژه اگر آشنائی
کافی به زبان عربی نداشته باشند،
معمولاً "خواننده در پرتو ایمان و اعتقاد
مجدوب طنین و آهنگ آیات می شود

هما نظور که انما ن مجذوب نغمات
موسیقی می گردد بی آنکه معنی خاص
به آن ها نسبت دهد.
فردموم من به صرف خواندن یا شنیدن
آیات قرآن برایمانش افزوده می شود.
قرآن خود می گوید سوره های که نازل
شده موم منان را موم من ترمی کند و شادی
می بخشد این بخودی خود لبسته مضمون
با ارزشی است مخصوصاً برای کسانی که
صرف ایمان و اعتقاد به ما و راه الطبیعه
تا شیرمهی در زندگی آنها داشته باشد.
اما چنانچه شرحین اعتقاد از فرد تجاوز
و به نحوی به دیگران سرایت کند و در اداره
امور اجتماع و شریعت شود در این صورت
غوررسی و دقت کامل در مضمون و معنی
آیات ضرورت قطعی پیدا می کند و صورت
وظیفه و تکلیف وجدانی هر فرد مسلمان
بخودی می گیرد. بطوریکه بیسیاری
مردمان از اعتقاد تبعیدی گریزان و
جویای حقیقت هستند (ولوبه صرف
کنجکاوی و جاذبه بدست آوردن معلومات
بیشتر) و می خواهند در قرآن از
چه مطلبی سخن رفته در باره هر مطلب
درست چه گفته شده است.

حال این جویندگان بخصوص در کشور ما
با دو شکل روبرو می شوند: اول اینکه
اگر به زبان عربی آشنائی کافی
نداشته باشند مجبور به استفاده از ترجمه
خوانند. ولی ترجمه های فارسی قرآن
به علت قید پیروی کلمه به کلمه از اصل
عربی (با وجود نابرابری زبان های
فارسی و عربی از لحاظ دستور زبان و
شبهه بیانی) نوعی هستند که به زحمت
می توان مفهوم روشنی از آنها بدست
آورد. دیگر اینکه مطالب مختلف قرآن
یکجا و بطور پی در پی و با رعایت تقدم و
تأخرمانی و ترتیب علت و معلول بیان
نشده اند و بنا بر این جوینده مجبور است
برای تحقیق هر موضوع به سراغ سراسر قرآن
مراجعه کند و با کمک کشف الایات و کشف اللغات
موارد متعدد
اشاره به موضوع را پیدا نموده و آنها را
با یکدیگر تطبیق و تطبیق دهد.
آنچه در این کتاب آمده صرفاً بمنظور
کمک به چنین جویندگان تنظیم شده است تا
بتوانند با علم (ولو اجالی) به اینکه
قرآن در باره هر موضوع چه گفته است و نه
برای به مسموعات و تصورات و پیش داوریهای
ذهنی در آن با بقضاوت کنند.

بررسی منحصربه مندرجات قرآن است بی
هیچ توجه به منابع دیگری که برای توضیح
یا توجیه با تکمیل یا پر کردن خلأ احکام
و دستورهای قرآن بتدریج بوجود آمده و
مورد استفاده قرار گرفته است یعنی سنت،
احادیث، تفسیر، استنباط، فقه و غیره.
انتکاء انحصاری به نص قرآن از دو جهت
ضروری است: یکی اینکه منابع دیگر
صرفاً نظری هستند و احیاناً "امالت و
اعتبار آنها مورد تصدیق عموم نیست و
دیگر اینکه غالباً اشخاص بین مندرجات
قرآن و روایات خارج از آن فرق نمی
گذارند و احکام و اعتقاداتی را ناشی از
قرآن می دانند که ما خود از منابع دیگر
است. نمونه های فراوانی از این کیفیت
و آثارنا مطلوب آن می توان ذکر کرد.
یک نمونه که از مسائل مهم روز است حکم
سنگسار کردن زنان را است که غالباً

شورمی شود در قرآن ذکر شده و حال آنکه
نص قرآن هیچ اشاره ای به سنگسار
نشده بلکه مجازات زنا کار را ضرب
تا زینا نه مقرر کرده است و منشاء حکم
سنگسار فقط سنت و حدیث است که مسلماً
اعتبار آن برابری اعتبار قرآن نیست.
یک نمونه دیگر زناوردی که روایات
منقول منطبق با روح یا حتی عبارت
قرآن نمی باشد این است که آیه ۷۸
سوره آل عمران به موم منان امر می کند
که بین ادیان فرق نگذاری و در حال آنکه
مسلمانان بنا بر پیروی از بعضی
احادیث با افراد غیر مسلمان حتی اهل
کتاب بطرز رفتار می کنند که فلسفه
آن آلوده نشدن به ناپاکی آنها است از
جمله یک بزرگ لهستانی که در واسط
قرن نوزدهم در خدمت دربار ایران بوده
در خاطراتش می نویسد که سعید خاں
وزیر خا رج، ایران هر با رکبیک سفیر
اروپائی را می پذیرفته بعد از ملاقات
چشمپایش را می شسته است تا ناپاکیهای
از دیداریک فرد غیر مسلمان را دفع کند.
با زینک نمونه دیگر از فرق نگذاشتن
عموم بین مندرجات قرآن و روایات
مسئله تحریم موسیقی است که مطلقاً
متکی به قرآن نمی باشد بلکه ناشی از
تفسیرنا موجبی است که بعضی در مورد
عبارت لاهو الحدیث (آیه ۵ - سوره
لقمان) یا عبارت قول الزور (آیه ۲۱
سوره حج) قائل شده و همچنین در تفسیر
این آیات استناد به چند حدیث مشکوک
کرده اند از جمله اینکه "رسول خدا فرمود
هر کس صدایش را به آواز بلند کند خدا دو
شیطان بر او می گمارد که یکی بر یک دوش
ویکی بر دوش دیگر او سوار شود و با هایش
بر سینه و کمر او بکوبد تا آوازش خاموش
شود."

از طرف دیگر برای دقت بیشتر در روح
مندرجات قرآن و آگاهی از نازل
آیات و مخصوصاً "برای بی بردن به علل
وضع احکام قرآنی جوینده باید قطعاً از
اوضاع و احوال زمان ظهور اسلام و چگونگی
آداب و رسوم قبایل عرب پیش از ظهور
اسلام تا آنجا که مربوط به خصوصیات
زندگی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی
مردم شبه جزیره عربستان و سرزمین های
مجاور است و نیز از حوادث برجسته
زندگی بیغیمبر اطلاع حاصل کند. این
آگاهی از آن جهت ضروری است که همه
ادیان، فلسفه ها، سیاست ها، قوانین و
افکار بشری را دیده و با بسته زمان و
مکانند و قضاوت صحیح در باره آنها
بدون علم به چگونگی محیط و شرایطی که
در آن بوجود آمده اند ممکن نیست.

نتیجه گیری از اینگونه پژوهش البته
بسته به قضاوت جویندگان است و بر
حساب اینکه در ذهن آنها پیشداوریها
وجود داشته یا نداشته باشد اگر داشته
باشد تا چه حد آنها ضربه تعدیل آن
باشد، متغیوت خواهد بود...

بها : ۱۸ یوند
محل فروش :

KANOUNE KETAB LTD.
2A Kensington Church Walk,
London W8 9BL.
Telephone: 01-937 5087

فرهنگ ایران

محمد جعفر محجوب

بزرگمهر دانای ایرانی چگونه به وزارت انوشیروان رسید

با آن که هنوز به درستی دانسته نیست که بزرگمهر (بزرگ + مهر) حکیم، دانای ایرانی وزیر نامدار خسرو انوشیروان، وجود واقعی تاریخی دارد، یا افسانه محض و ساخته داستان سراسر است، یا این حال گویا هیچ ایرانی را نتوان یافت که نام وی را شنیده و او را به معنای واقعی در حکمت نشناخته باشد. اما در محافل دانشمندان هنوز روشن نیست که این شخصیت افسانه‌آميز کیست و داستان‌ها بی‌کیفیت و بی‌دقتی می‌دهند. زکجا آمده است، بعضی دانشمندان او را همان بزرگمهر طبیب می‌دانند که گلیله و مدینه را با هوشمندی و حسن تدبیر از هندیستان به ایران آورد. اما به هر حال در اعتقاد های مردم ایران حکیمی بزرگمهر نام وجود دارد که در حکمت سرآمد بوده و مدت‌ها وزارت انوشیروان را داشته است.

نام این شخص را، در متن های عربی و فارسی بزرگمهر، بزرجمهر، بوزرجمهر، بوزرجمهر، و حتی ابودرجمهر می‌نویسند. بی‌آن که او را در بحث طولانی درباره درستی یا نادرستی این صورت‌های گوناگون شویم، گوییم که به صورت نخستین درست و دوسو صورت آخرین خط است و برای ما فارسی زبانان نیکوترین وجهی که می‌توان نام این مرد بزرگ را نوشت همان بزرگمهر است.

بزرگمهر را «بختک» نام داده‌اند. در آثار فارسی و عربی نام او و پدرش را بزرگمهر بختگان یا بزرگمهر بختگان (یا صورت‌های درست یا نادرست دیگر، اما همه در همین مابین می‌بینیم) می‌بینیم. گروهی بندها شده‌اند که نام بزرگمهر بختگان است. اما این بندها درست نیست زیرا در روزگار انوشیروان - که گمان در آن زمان بزرگمهر در آن عمر می‌زیسته - در ایران زبان پهلوی رسمیت داشته است و در پهلوی یکی از صفت‌های پساوندان و نون (ان) نشان دادن نسبت پدر و فرزند بود. البته این پساوند در زبان پهلوی ما تدوین فارسی امروزی انتقال نیافت و امروزه «بختک» نامی توان گفت که هوشنگ پرویزان به معنی هوشنگ پسر پرویزان است. اما بسیار نام‌ها به همین صورت به زبان فارسی در انتقال یافت، معروف‌ترین این نام‌ها اردشیر بابکان است به معنی اردشیر فرزند بابک و نمونه‌های دیگر آن: مزدک با مداد = مزدک پسر با مداد، خسرو قبادان = خسرو پسر قباد و بختگان = بزرگمهر پسر بختک.

چون بنای این گفتارها بر اساس روستا دگی کامل است بی‌شک از این گفتگو در این ملاء نمی‌توانیم بگذریم و اگر در باره بختک و بختگان نیز بحث مختصری کردیم، از آن روی است که این نام در دوران‌های متأخر و حتی در سده‌های نزدیک به روزگار ما، در ساختن افسانه‌های مربوط به بزرگمهر، شیری تمام شده است و می‌توانیم در این باب نیز بنویسیم به اختصار تمام سخنی چند را به دوستان گرامی در میان بگذاریم.

بهر برهه‌ای شد درم ده هزار بدان تا کند در جهان خواستار گزارنده، خواب، داناکسی بهره‌اندی راه جسته بسی که بگزارد این خواب‌ها و جهان نهفته برآرد زمینها - یکی بدار آنگنده او را دهند ساسی به شاه جهان برهنند بدین ترتیب سواران بدراسا سرکشور فرستادند. میان ایشان مهتری "ازاد سرو" نام که محل ماء موریت وی شهر مرو بود، به مکتب‌خانه‌ای رسید و در آن جا موبدی را دید که کودکان را گرد خویش در آورده، گاه با شادی و گاه با خشم بدیشان اوستا و زنده می‌آموزد (در قدیم تمام مدرسه‌ها در جهان، جنبه دینی داشتند و تنها روحانیان بودند که خواندن و نوشتن و دیگر دانش‌ها را می‌دانستند. حتی دبیران و کاتبان در آن دستگاره‌ها با شادی می‌نویسیدند، درس خواندن در همین گونه مدرسه‌ها برگزیده می‌شدند، و از آن خود فوق العاده روحانیان در کارها می‌دانستند و آداب و رسوم همین است). ازاد سرو دید که کودکی بزرگتر از دیگر کودکان در آن جا نشسته و غرق مطالعه است. وی بسیار مدون و تعبیر خواب شاه را از موبد که آموزگار کودکان بود پرسید:

نویسنده گفت: این نه کار من است زهردانی زندیار من است ز موبد جویند بوزرجمهر بدو دادند کونی و بر او فروخت چهر به استا گفت این سکار من است گزاریدن خواب کار من است یکی بانگ برزد بر او میزد است که تود قتر خویشی کردی درست؟ فرستاده گفت ای خردمند مردگد داندا، کرددانا نگردد می شد بوزرجمهر اوستا: بخوی آنجا ری بدو کفایت یاد نکویم من این، گفت جز بختی شاه بداند که بسا ندانم پیشی گاه بداند فرستاده آب و درم دگر مر حه با پیش از پیش و کم برقتند هر دو برابر ز مرو خراسان جزو بیکل اندر تذر بدین ترتیب، در سراسر کشور، تنها کودکی بزرگمهر نام دعوی می‌کنند که می‌توانند خواب شاه را تعبیر کنند. ازاد سرو با بزرگمهر به سوی پای تخت شاه روی می‌آورد، سرفه می‌داند طولانی بوده است. روزی دو سوا فرود می‌آید درختی فرود می‌آید و چیزی می‌خورند و بزرگمهر در پای درختی درازی می‌کشد. مردی که همراه وی بوده هنوز به خواب نرفته بود که:

نگه کرد و میباید یکی ما دیدید که آن چادر از زخفته اندر کنده ز سر تا به پایش بیویید سخت سدا ز پیش او، نرم، سوی درخت جوما رسیده بر سردار (= درخت) شد سرگودک از خواب بیدار شد جوان ارداه (= ما بزرگ) شورش او شنید بر آن ساخ بار یک تنه بدیدد مباح بزرگمهر از دیدن این واقعه حیرت می‌کند و بسیار خود می‌اندیشد که بی شک تا بیدار لاهی یا بزرگمهر است و چون به شهر آمدند مردنزد کسی با ریافت و آنچه رفته بود حکایت کرد. انوشیروان بزرگمهر را پیش خواند و خواب خود را بدو بازگفت. بزرگمهر:

چنین داستان که در آن (= خانه) تو میان بنان سبستان تو یکی مردی سرناست که ز خویشش به آرزوی جامه کردست زن مردی جوان پالیا س زنا نه در میان زنان تو و در حرم تو است. برای یافتن وی: زیبگانه پردخته (= خالی) کن جایگاه برای رای ما تا نیا بنند راه بفرمای تا پیش تو بگردند پی خویشین بر زمین بسیرند بپرسیم زان ناسزای دلبر که چون اندر آمدن این شرف انوشیروان چنین دستوری می‌دهد. زنان در خلوت حرم خانه بیجا یک از پیش با دشا گذشتند و شاه مردی در میان ایشان ندید و برآفت. اما گزارنده گفت این نه اندر خوراست غلامی (= بسری) میان زنان اندر است وقتی بزرگمهر در درستی نظر خویش یافتاری کرد، شاه بفرمود تا دقیق تر جستجو کنند و غلامی بدیدند در میان بمالای سرو به جهریکیان تنس نزل سواران به کردار رسید دل از جان شیرین شده تا امید سپس معلوم شد که دختر فرغانه را می‌خواهد چای این غلام را به حرم خانه آورده است، زیرا در خانه پدرش و مهر آورده بود و او را از خویشین جدا نمی‌کرد و سراسر نامش را با جامه زنان به حرم کسی آورده بود. انوشیروان از زن پرسید که این مرد کیست؟ گفت: برادر بزرگ من و پسر من است که مادر است و از آن روی جامه زنان پوشیده که زهرم به روی

تومی توانست نگریست، خسرو بفرمود تا دژ خیم آن دورا بکشد. آن گاه بزرگمهر را بشوخت و دستور داد تا نامش را در دیوان بنویسند.

فرورنده شد نام بوزرجمهر بدوری بنمود گردان سپهر همی روز روزش فزون بود بخت بدوشا دمان بددل شاه سخت دل شاه کنری پرا زادید بدانس دل و معرش آبا بدود

در شاهنامه استا دطوس داستان‌ها و قصه‌ها ندرزهای فراوان و بسیار طولانی از بزرگمهر آمده است. در زبان پهلوی نیز سراسر کوچکی به نام اندر زنا به بزرگمهر با زمانده است. از میان این گفته‌ها داستان‌ها قصه‌ها دگرگون شدن کاروی، و دریا فتن و وزیران ناکه روزگار بدو بخت کرده است (و پس از آن مورد خشم کنری قرار گرفت و زندانی و سپس تا بیستاد (و نیز داستان جواب گفتن معانی که فیصروم فرستاده و خواسته بود تنگ دانا تا این ایران فقط با دیدن صندوقچه‌ای در بسته و قفل شده بگوشیدند در آن چیست، موبدان از انجام دادن این کار فرورمانندند و بزرگمهر با دیدن آن تا بیستاد این معما را گشود، بسیار زیبا و خواندنی و جالب توجه است و شاید در فرصتی دیگر بدان بپردازیم). اما اکنون می‌گوییم تا گوشه‌ای از شهرت یافتن داستان خواب کنری و تعبیر بزرگمهر، و تحول یافتن و وارد شدن آن را در داستان‌های دیگر، روشن کنیم.

بیش از این معروضات داشته‌اند که نام بزرگمهر بختک است و از این روی او را بزرگمهر بختگان می‌گویند. در داستان‌های متأخر پهلوی، بزرگمهر در دستگاره‌ها و انوشیروان به صورت وزیران، شیک اندیش و خوش نیت در آمده و در برابر او "بختک" وزیر است. خاشاک، بدکار و بدسیرت که از کودکی با انوشیروان بزرگ شده و از این روی همواره وی را به راه خطای برود و گاه‌ها نادرست و می‌دارد.

یکی از قصه‌های عوامانه که در دستگاره‌ها در ایران، بلکه در تمام محافل اسلامی شهرت بسیار دارد، و در هر جای از چین و اندونزی گرفته تا جبل الطارق و شمال آفریقا رنگ محیط اجتماعی را به خود گرفته است قصه حمزه است. این حمزه را در کشورهای عربی حمزه بن ابراهیم می‌خوانند. اما در دیگر کشورهای همان حمزه بن عبدالمطلب عموی رسول اکرم (ص) و ملقب به سیدالهدی است در هر صورت حمزه‌های این داستان در دوران پادشاهی قباد شهری را بدو انوشیروان و خود او، و گاه در دربار کنری انوشیروان می‌گذرد. بدیهی است که بزرگمهر وزیر نیک خواه، بشخصی و مذهبگرا حمزه و بختک وزیر بدسیرت و تبهکار دشمن اوست. از قصه حمزه تحریک‌های گوناگون به فارسی و تمام زبان‌های کشورهای اسلامی در دست است. تحریک‌های قدیم‌تر به اندازه کلیله و دمنونه و جدیدترین تحریک آن که در زبان فارسی وجود دارد و در حمزه با رم جاب شده است، رموز حمزه نام دارد و در حرم امپراتور در حدود یک برابری است و نام فارسی است و بدیهی است که این حجم اخلاقی را حوادث فرعی و شاخه‌های گوناگون به کتاب افزوده است و می‌توانیم قرن‌ها در سرا سر مالک اسلامی این کتاب به مهم‌ترین وسیله سرگرمی مردم بود، گویا بین که در ایران هرگز نتوانست شهرت‌ی همپایه شاهنامه بیابد.

در هر صورت، در این کتاب به حمزه خواب انوشیروان و تعبیر کردن بزرگمهر، البته با طول و تفصیل بسیار و حوادث فرعی فراوان برمی‌خوریم. در این کتاب بختک نام وزیر دشمن روی انوشیروان شده است، اما برای پدر بزرگمهر نیز بنام بدنا می‌خوانند. معلوم نیست که حمزه مورثی، در تحریک‌های قدیمی قصه حمزه، بنا به بختگان پدر بزرگمهر به "بخت جمال" بدل شده است. در تحریک‌های اخیر، یعنی رموز حمزه، این نام به "بخت" بدل شده و جمال را نیز جمال خوانده و آن را شغل بخت دانسته‌اند و چون جمالی از پیشه‌های بست است و معمولاً مردی به شیوه بزرگمهر زبده بی فرهنگ پیدا نمی‌آید، گفته‌اند که بخت جمال فرزند نامحکم بود و جاماسب کتابی از خود برجا گذاشته بود که از آینده و گذشته خبر می‌داد و چون فرزند خود او را زدنش نصیبی نداشت، این کتاب به بزرگمهر رسید و دانش‌ها را با سب را به ارتب بر یک تحریک قدیمی قصه حمزه گه‌داستان بزرگمهر را نقل می‌کنند. از سوی دانشگاه تهران منتشر شده است. این نسخه درامه‌وار است و در شرحی شریح نواحی ایران تهیه شده است و زبان آن اندکی با فارسی رایج امروزی تفاوت دارد. در مجال دیگری، مختصراً این روایت را ضمن حفظ اشیاء آن به نظرخواهیم رساند.

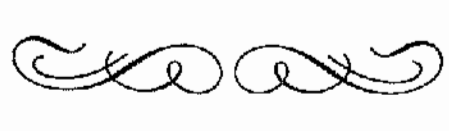
یکی از عناص مهم داستان سراسر، حماسی، دست‌کم در حماسه‌های ایرانی، دیدن خواب‌هایی است که در آن‌ها نشانه‌های از حوادثی که در حال وقوع است، یا در آینده واقع می‌شود، می‌توان دید. نمونه این گونه خواب‌ها در شاهنامه بسیار است. در این کتاب نیز در خواب‌های بختک و بزرگمهر، شیری تمام شده است و می‌توانیم در این باب نیز بنویسیم به اختصار تمام سخنی چند را به دوستان گرامی در میان بگذاریم.

یکی از عناصر مهم داستان سراسر، حماسی، دست‌کم در حماسه‌های ایرانی، دیدن خواب‌هایی است که در آن‌ها نشانه‌های از حوادثی که در حال وقوع است، یا در آینده واقع می‌شود، می‌توان دید. نمونه این گونه خواب‌ها در شاهنامه بسیار است. در این کتاب نیز در خواب‌های بختک و بزرگمهر، شیری تمام شده است و می‌توانیم در این باب نیز بنویسیم به اختصار تمام سخنی چند را به دوستان گرامی در میان بگذاریم.

یکی از عناصر مهم داستان سراسر، حماسی، دست‌کم در حماسه‌های ایرانی، دیدن خواب‌هایی است که در آن‌ها نشانه‌های از حوادثی که در حال وقوع است، یا در آینده واقع می‌شود، می‌توان دید. نمونه این گونه خواب‌ها در شاهنامه بسیار است. در این کتاب نیز در خواب‌های بختک و بزرگمهر، شیری تمام شده است و می‌توانیم در این باب نیز بنویسیم به اختصار تمام سخنی چند را به دوستان گرامی در میان بگذاریم.

یکی از عناصر مهم داستان سراسر، حماسی، دست‌کم در حماسه‌های ایرانی، دیدن خواب‌هایی است که در آن‌ها نشانه‌های از حوادثی که در حال وقوع است، یا در آینده واقع می‌شود، می‌توان دید. نمونه این گونه خواب‌ها در شاهنامه بسیار است. در این کتاب نیز در خواب‌های بختک و بزرگمهر، شیری تمام شده است و می‌توانیم در این باب نیز بنویسیم به اختصار تمام سخنی چند را به دوستان گرامی در میان بگذاریم.

یکی از عناصر مهم داستان سراسر، حماسی، دست‌کم در حماسه‌های ایرانی، دیدن خواب‌هایی است که در آن‌ها نشانه‌های از حوادثی که در حال وقوع است، یا در آینده واقع می‌شود، می‌توان دید. نمونه این گونه خواب‌ها در شاهنامه بسیار است. در این کتاب نیز در خواب‌های بختک و بزرگمهر، شیری تمام شده است و می‌توانیم در این باب نیز بنویسیم به اختصار تمام سخنی چند را به دوستان گرامی در میان بگذاریم.





دوشنبه ۲۶ مرداد

خاک منهای با رویکردی جدید کردار عراق به گشتی های ایران حمله کند جمهوری اسلامی نیز گشتی های متعلق به متحدان عراق را زیر نظر چینی که با شنیدن مورد حمله قرار نخواهد داد.

عراق اعلام کرده هوا بیما های آن کشور امروز تا سیاحت نفتی هوا زیبکوه از دو و کارخانه های نفتی زفول و شوشتر را بمباران کردند.

به گزارش را دیوتهران، پلیس عربستان سعودی، یکشنبه گذشته مقرزاتهران جمهوری اسلامی را محاصره کرده و زکروی سربست حجاز و همکاران او را دست هرچه زودتر خاک عربستان را ترک گویند.

به گفته جمهوری اسلامی درجده زرویکشنبه در محاصره پلیس عربستان است.

وزارت خارجه عربستان اعلام کرد "مساعدا لقصدي را یزن سفارت عربستان سعودی در تهران که در بی حمله حزب الهی ها به سفارتخانه عربستان در تهران در جرح شده بود، بر اثر شربت جراحت وارده در بیما رستان در تهران در گذشت.

به گزارش را دیوتهران، محاکمه مهدی ها شمی سرپرست سابق دفتر کرمک به بی نهایت آزادی بخش اسلامی به پایا رسید و مقدس الارض شناخته شد.

چا رلزگلاسی، روزنامه نگار آمریکا شمی، پس از سه ماه اسارت در سینا امروز آزاد شد و به دمشق منتقل گردید.

سه شنبه ۲۷ مرداد

به گزارش را دیوتهران جمهوری اسلامی، هوا بیما های عراقی دیروز یکی رشته حملات در بمباران، مناطقی غیر نظامی در وستان و آرم در جنوب غربی ایران را بشدت بمباران کردند. از سوی دیگر سنگگوی عراق ادعای رژیم تهران مبنی بر بمباران مناطقی غیر نظامی را تکذیب کرد.

عراق گزارش داد که امروز بطور همزمان تلمبه خانه مارون و تاه سیات نفتی کچرا را ۳ و ۳، تاه سیات گوره و مرکز تاه سیات برق را مین را در استان خوزستان بمباران کرده است.

به گزارش لویدز لندن، برای نخستین بار یک کشتی در خلیج فارس در دریای عمان مورد حمله موشکی قایق های سریع جمهوری اسلامی قرار گرفت و آسیب دید. جمهوری اسلامی حمله به این کشتی لیبریایی را تکذیب کرد.

چا رلزگلاسی، روزنامه نگار آمریکایی در تهران امروز از طریق دمشق وارد لندن شد و اظهار داشت که با موجهات فرار وی تسهیل شده باشد. در این حال یک مقام مسئول آمریکا می آید که در آنجا به دستور جمهوری اسلامی تحت فشار سوریه دانست. در عین حال آمریکا از سوریه بخاطر آزار دادن چا رلزگلاسی تشکر کرد.

چهارشنبه ۲۸ مرداد

ها شمی رفسنجان در محاصره ای شبکه تلویزیونی ا.بی.سی آمریکا اعلام کرد چنانچه دولت آمریکا به اسرائیل و کویت فشار وارد آورد که شیعیان زندانی در این دو کشور را دشمنی او آموخته است. جدا کثرتنلش خود را برای آزادی گروگانهای غربی بکار برد. دولت آمریکا این پیشنهاد را رد کرد.

به گزارش را دیوتهران، هوا بیما های جمهوری اسلامی به تلافی حمله های عراق نیروگاه برق دربندی خان و تاه سیات صنعتی هلفا نیه عراق را بمباران کردند.

به گزارش خبرگزاری فرانسه بیروت، عده ای از نمایندگان که از دولت آمریکا خواسته بودند به کسی که با رژیم خمینی مبارزه میکنند، بخصوصا "مجا هدیبن خلق، توجه بیشتری معطوف دارند، فیلیس و کئی سخنگوی وزارت خارجه آمریکا اعلام داشت که وزیر خارجه آمریکا پاسخ مقتضی

به آنها خواهد داد. وی افزود: محکوم کردن جنایات خمینی از سوی دولت آمریکا، به معنای تأیید تروریست و خوشنیت از طرف گروهبانهای مخالف وی نیست. از نظر واشنگتن، مجاهدین در تروریست های از آمریکا ثبات در دوران تاه موردها وطن هستند.

سخنگوی کاخ سفید اعلام کرد که آمریکا اطلاعاتی در دست دارد که نشان میدهد جمهوری اسلامی در پیودن و آزار دگر کردن چا رلزگلاسی دست داشته است.

پنجشنبه ۲۹ مرداد

هفت کشور عضو اتحادیه اروپا غریبی در یک گروه ملی در لاهه اعلام کردند که تا سین منع حیات اروپا ایجاد میکنند که کشتی را نی در خلیج فارس از آزادی داخلی برخوردار باشد. اتحادیه مذکور همچنین پیشنهادی خود را از قطعنامه آتش بس شورای امنیت اعلام کرد.

جمعه ۳۰ مرداد

عراق اعلام کرد که هوا بیما های آن کشور با ممداد دیروز کا رخانه های آلومینوم سازی از اکوتقدزفول و شوشتر را بمباران کردند.

وزیر خارجه ایالتا، قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل را مورد بشتیبانی قرار داد و اعلام کرد ایالتا تصمیم گرفته است به بیما های فداکاری فوق العاده ای از فروش اسلحه به جمهوری اسلامی و عراق خود را را کند.

شنبه ۳۱ مرداد

به گزارش را دیوتهران، به تلافی حملات هوایی عراق علیه واحدهای مسکونی و صنعتی ایران، هوا بیما های جمهوری اسلامی مجتمع های نظامی و صنعتی دهوک، دربندخان و العماره عراق را بشدت بمباران کردند.

عراق اعلام کرد ۴ فروند هوا بیما ای آن کشور مجتمع بتروشمی بندر شاهپور را بشدت بمباران کردند.

جمهوری اسلامی با تاه پیدا بین خبر اعلام کرد که در حمله هوا بیما های عراقی تعداد زیادی از کارگران این مجتمع کشته یا زخمی شدند.

نیویورک تا مزیمه نقل از دبیلومات های غربی در مشققه نوشت جمهوری اسلامی از قطع حملات عراق به نفتکش ها در خلیج فارس استفاده کرده و ادعای نفت خود را افزایش داده است.

یکشنبه یکم شهریور

عراق اعلام کرد که هوا بیما های آن کشور با ممداد امروز بدیگر مجتمع بتروشمی بندر شاهپور را بمباران کرد و تعداد زیادی از موشکهای زمین به هوای جمهوری اسلامی را منهدم کردند.

محمد لاریجانی معاون وزارت خارجه جمهوری اسلامی در محاصره ای تلویزیونی ان بی سی اعلام کرد که جمهوری اسلامی قطعنامه آتش بس شورای امنیت را رد میکنند اما هر کوشش برای ایجاد صلح در منطقه موافق است.

دوشنبه ۲ شهریور

سفر عراق دروا شنگتن اعلام کرد چنانچه کوشش های سازمان ملل برای پایان دادن به جنگ جمهوری اسلامی و عراق به طول انجامد، عراق حق از سرگیری حملات خود علیه نفتکش های که نفت جمهوری اسلامی را حمل میکنند برای خود محفوظ نگاه میدارد.

محمد جواد لاریجانی، در یک مصاحبه مطبوعاتی با لحنی ملایم تر از پیش اعلام کرد که رژیم تهران برای همکاری با هر نوع تلاشی به منظور پایان دادن به جنگ آماده است. وی درباره طرح آتش بس شورای امنیت گفت: با این قطعنامه میتوان چیزی بخت به شرط آن که آتش بس بی داشته باشیم.

به نوشته نیویورک تا یما زمان حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس و تخفیف حملات عراق، در آ مدنفتی جمهوری اسلامی روزانه ۸ تا ۸ میلییون دلار افزایش یافته است و جمهوری اسلامی بسیاری از نفتکش های از کا رافته را مجددا "وارد عمل کرده است. روزنامه دی ولت چاپ آلمان، این اضا فته در آمد را روزی ۲۰ میلیون دلار نوشت.

دولت انگلستان با نصب بر جمودیس روی کشتی های کویتی موافقت کرد.

سه شنبه ۳ شهریور

محمد جواد لاریجانی معاون وزارت خارجه جمهوری اسلامی که برای گفتگو در قطعنامه آتش بس شورای امنیت در نیویورک بسر میبرد در مصاحبه ای شبکه تلویزیونی ا.بی.سی برای نخستین بار فاش کرد که جمهوری اسلامی تا بحال موفق شده است آزادی دو گروگان

آمریکایی و فرانسوی را بدست آورد و آماده است با ردیگری برای آزادی سایر گروگانها میا نجیگری کند.

منابع رسمی دولت ترکیه اعلام کردند که ۹۴ پاندا رسلح جمهوری اسلامی ظرف دوازده روز گذشته در ناحیه مرزی بین ایران و ترکیه دستگیر شدند. به نوشته روزنامه ملیت ایمن عده قصدا شتنده منظور خرابکاری در خط لوله نفتی عراق، از طریق خاک ترکیه وارد عراق شوند.

وزیر کشور عربستان سعودی درجده اعلام جمهوری اسلامی نیست، اما با کامل قدرت از سرزمین خود و ماکن مقدس دفاع خواهد کرد. وی اعلام کرد عربستان سعودی از پس از تجمع زائران ایرانی در مکه حتی اگر مفسد فریبانند، جلوگیری خواهد کرد.

اجلاس فوق العاده وزیران امور خارجه کشورهای عضو جامعه عرب کدیسه دعوت وزیر خارجه تونس در تونس تشکیل شده بود به جمهوری اسلامی تا ۲۹ شهریور فرصت داده قطعنامه آتش بس شورای امنیت را بپذیرد و گرنه کشورهای عرب در روابط خود با رژیم تهران تجدیدنظر خواهند کرد.

چهارشنبه ۴ شهریور

به نوشته نشریه دفاعی جینز چاپ انگلستان عراق با خرید ۱۴۴ میلیارد فرانک تجهیزات نظامی در سالهای ۸۱ تا ۸۵ بعنوان بزرگترین خریدار تجهیزات جنگی در جهان شناخته شده است.

وزیر کشور عربستان سعودی دیروز طی سخنانی مقامات حکومت اسلامی را بیک باند تروریستی نامید و فاش ساخت که جمهوری اسلامی چندی پیش تعداد شست شرق عربستان را مورد حمله قرار داده، ولی یکی از هوا بیما های آن هدف قرار گرفت و سرنوشت نامشهر است.

پنجشنبه ۵ شهریور

وزیر کشور جمهوری اسلامی اعلام کرد که انتخابات مجلس شورای اسلامی در مهر ماه آینده انجام خواهد شد و از نامزدهای انتخاباتی خواست تا شهریور ماه ثبت نام کنند. این سومین انتخابات مجلس پس از وی که آرا مدن رژیم اسلامی در ایران است.

دولت ترکیه اعلام کرد ۹۵ تن از ایرانیان مسلح را که سه روز پیش با زرادشت کرده بودند به جمهوری اسلامی باز پس داده است و رژیم اسلامی خواستار آزار این به بعد از تکرار چنین حوادثی جلوگیری کند.

جمعه ۶ شهریور

خاک منهای در نما جمعه گفت: شوروی که در آغا زحمت تاه شریسات آمریکا مبتنی بر سا زمانه های حمله ای همه جانبه علیه ایران در خلیج فارس قرار گرفته بود زود متوجه اشتباه خود شد و اینک سیاست عراق قلانه ای در خلیج فارس در پیش گرفته است. خاک منهای همچنین گفت: آمریکا بطور رسمی ز عراق خواسته است تا زمانی که ما و گان آمریکا در خلیج فارس حضور دارند به کشتی های جمهوری اسلامی حمله نکنند.

نزار حمدون سفیر عراق در واشنگتن با ردیگری که کرد که عراق بی برای از سرگیری حمله های خود در خلیج فارس آماده میشود.

دولت ایالتا تصمیم گرفت چنانچه جمهوری اسلامی به قطعنامه آتش بس پاسخ منفی دهد، کشتی های امین جمع کن به خلیج فارس بفرستد. سخنگوی دولت هلند نیز اعلام کرد هلند آماده است هما هنگ با دیگر کشورهای اروپایی برای تاه مین امنیت خلیج فارس کشتی های مین جمع کن به این منطقه بفرستد.

ژنرال سیکوردیکی از چهره های اصلی "افتخا حایران گیت" فاش کرد که مقام تهران با رهرا به وی پیشنهاد کرده بودند در مقابل دریافت اسلحه، اطلاعات لازم درباره مخفی کا گروگانها را در اختیار آمریکا قرار دهند تا آمریکا با یک حمله گروگانها را آزاد کند. به گفته وی آخرین بار این پیشنهاد در پارلیمان فرانسه مطرح شد ولی سرهنگ نورث آن را نپذیرفت.

میرحسین موسوی در نما جمعه اعلام کرد حکومت اسلامی مصمم است اسال کلیه امکانات خود را در اختیار جنگ قرار دهد و با تمام ظرفیت جنگ را ادامه دهد.

شنبه ۷ شهریور

عراق اعلام کرده هوا بیما های آن کشور در ساعت ۱۱/۱۰ صبح امروز جزایر فراری، لاوان و ورش را بمباران کردند. نفتکش ۱۲۰ هزاریونی الوند متعلق به جمهوری اسلامی نیز در نزدیکی جزیره سپهری مورد حمله قرار گرفت و به آتش کشیده شد.

صدام حسین رئیس جمهوری عراق طی پیامی اعلام کرد تا زمانی که جمهوری اسلامی پایان یافتن جنگ و برقراری صلح را نپذیرد عراق به نهاد موسایل امکانات مادیات نفت جمهوری اسلامی ادامه خواهد داد.

رئیس جمهوری عراق افزود: عراق اجرای تنها بخشی از قطعنامه آتش بس را نمی پذیرد بلکه این قطعنامه را فقط در کلیت آن می پذیرد.

ها شمی رفسنجان در محاصره ای بیما روزنامه "تهران تا یما" اعلام کرد چنانچه روابط جمهوری اسلامی و آمریکا بهبود پیدا نسیسا ری از چیزها عوض خواهد شد. وی افزود آمریکا توسط دوکشور از دوستانش در منطقه به ما پیمان داده است که ما پیل است و روابط خود را با جمهوری اسلامی برقرار سازد. رفسنجان گفت حتی با وجود سقوط حکومت عراق جنگ ممکن است ادامه پیدا کند زیرا ریشه های جنگ در جای دیگری است. وی روابط جمهوری اسلامی با شوروی را رادار ای آینده در خان شوصیف کرد.

نخست وزیر ایران اعلام کرد اعزام مین جمع کن های ژاپنی به خلیج فارس مغایر قانون اساسی نیست و از پس میتوانند مین جمع کن های خود را به خلیج فارس بفرستند.

یکشنبه ۸ شهریور

عراق اعلام کرد نیروگاه های برق تبریز و همدان و ایستگاه محاسرات ما هوا راه ای اسدا با همدان و دولت منبه خانه نفت در منطقه گوره را بمباران کرده است. ایستگاه اسدا با دا امروز دوبار بمباران شد. عراق همچنین گزارش داد که در ساعت ۱۹ و ۲۳ امروز دو هدف بسزرگ در ایالاتی را مورد حمله قرار داده است. جمهوری اسلامی حمله به تاه سیات کارگری صنعتی در تبریز و همدان و بمباران تاه سیات نفتی گچساران را تاه بید کرد.

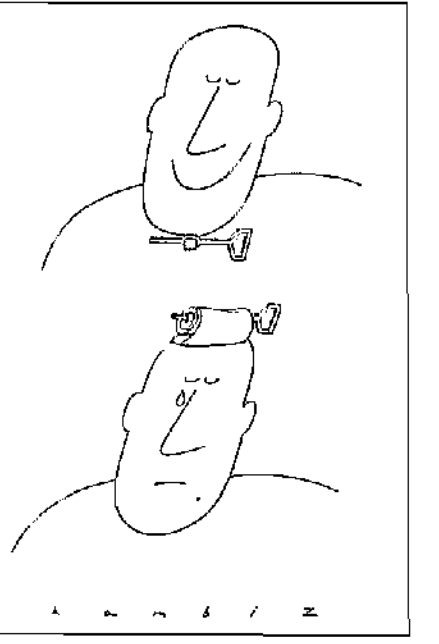
محسن رفیق دوست وزیر سپاه پاسداران تهدید کرد در صورت از سر گرفته شدن بمباران شهر های ایران توسط عراق، جمهوری اسلامی با موشک پاندا در آنجا خواهد کرد. رفیق دوست گفت توان موشکی جمهوری اسلامی اکنون از همیشه پیشتر است.

وزیر خارجه انگلستان حملات اخیر عراق علیه تاه سیات نفتی ایران را که به گفته وی ممکن است به افزایش خطرناک بحران در خلیج فارس منجر شود محکوم کرد.

به گزارش های رسیده از مونیخ، یک جوان پناهنده ایرانی به نام "جواد" که در یک فروشگاه بزرگ به آتش مرسوت مواد دخوراکی، از سوی ما موران فروشگاه مورد ضرب و جرح قرار گرفت و مجروح شده بود بر اثر شربت ضربات وارد شده در گذشت. مظلومان آلمان این حادثه را به تفضیل منتشر کردند و درخواستار تعقیب ضاربین شده اند.

دوشنبه ۹ شهریور

با ممدادا امروز یک کشتی بارزکانسی ۲۰ هزار تنی کویتی در آبیهای دوی مورد حمله یک تایق سریع السیر جمهوری اسلامی قرار گرفت که از درون آن دو اکت ضدتا نسی بسوی کشتی کویتی پرتاب شد. به کشتی مذکور آسیب ها نی وارد گردید اما کسب مدمه ای ندید. بدنبال از سرگیری حملات جمهوری اسلامی به کشتی ها در خلیج فارس است.



آرایش رزمی سرداران ۲۸ مرداد

پنجمه از صفحه ۳

اما اینکه عرض کردم انگار بسوی آتش و جلوانی از جانی شنیده شده و این افتخارات ما هول شده اند و دستپا چکی میخوایند از هم عقب نمائند، بی جهت عرض نکردم. حرفهای میزنند که نه با حرفهای خودشان میخوانند، نه با تزه های همیشه اعلام شده آنها و منافع مشترکشان جور درمی آید و در مواردی به عزت و حرمت مقدسات خود چنگ میزنند.

ملاحظه بفرمائید معاصی که آقای دکتر سید مهدی پیراسته، وزیر وکیل و سفیر سابق را. در این معاصی ایشان، که همچنان در کتبیان چاپ شده، تیتلی درشتی جلب توجه میکند: "ملت انقلاب نکرد"

و گروه های زیر را بعنوان عوامل آن چیزی که به "انقلاب" معروف شد، معرفی می کنند:

یک دسته بزرگ از آن تظا هر کنندگان، تماشاگران بودند، شاگرد مدرسه بود که نمیخواست سر کلاس برود، معلم بود نمی خواست برود درس بدهد... عده زیادی از تظا هر کنندگان کارگران افغانی بودند یک دسته دیگر

فرصت طلبانی بودند که فکر میکردند اگر بروند جز اینها آتش و بلبوت تقسیم می کنند. به بنده مربوط نیست ولی باید دید اگر ملت انقلاب نکرد، چرا مرحوم محمد رضا شاه در منطق تلویزیونی ۱۵ آبان ۵۷ خطاب به ملت به روشنی گفت: "من صدای انقلاب شما را شنیدم" پس او خیالاتی شده بود و صداهای غیر واقعی می شنید و آنچه را که با یک عده شاگرد مدرسه و یک عده معلم و تعدادی عمله افغانی میشود رژیم می را سرنگون کرد، شاگرد مدرسه و معلم و عمله افغانی اش با بنده - تماشاگر هم کسسه با لطیف جمع میشود، بسم الله! بفرمائید برویم رژیم خمینی را سرنگون کنیم.

و در بخش دیگر مثل اینکه معتقد میشوند که در ایران انقلابی رخ داده ولی میگویند: انقلاب ایران ساخته و پرداخته در خارج بود که به عامل ایرانی احتیاج داشت، عامل ایرانی هم متشکل از دودسته بود یکی کسانی که نداشتند دست شده بودند و دیگر آنها که نداشتند برای رسیدن به پول و مقام عمل انقلاب شدند. این ها را! یک دفعه در دوران مغویسه تاج کیانی را از سر پادشاه ما برداشتند و یک دفعه در دوران حاضر، این دودسته،

طلب ما از افغانها، که بعمون الله تعالی انشقاق خودمان را خواهیم گرفت و نجیب الله شان را از تخت سروری پائین خواهیم کشید.

البته آقای پیراسته نداشتن تبلیغات درست را یکی از عوامل اساسی سقوط رژیم میدانند و بر آن مکرر تأکید دارند. کیست می کنند و در این باب در گفتگوبها مفسر کیهان، میگویند:

مردم ایران از بیطرفیهای کشورشان اطلاع نداشتند، دستگاه تبلیغاتی نمیتوانست کارهای مثبتی را که در کشورش برای مردم بگوید... من از شما که نویسنده و روزنامه نویس هستید سؤال می کنم: آیا میتوانید من بگویم که در زمان محمد رضا شاه چند هزار کیلومتر راه ساخته شد؟ یا چند صد هزار کیلومتر راه آهن ساختند؟

اینجا دیگر به بنده هیچ مربوط نیست آقای رضا قطبی که سالها مسئول رادیو تلویزیون بودند و آقایان مدیران حرایب اطلاعات و کیهان و آئیندگان و رستایان، که وظیفه معرفی بیطرفیهای کشور را داشتند با بدجوابیها و توضیح بدهند که چرا خیر افتتاح فروشگاهها و کوروش و حمام کاخ را با آن آب و تاب منتشر میکردند ولی بنده مردم نمی گفتند که چند صد هزار کیلومتر راه آهن در کشور ساخته شده است، البته تا آنجا که بنده حدس میزنم به این علت بوده که اگر "چند صد" که جای خود، حتی "صد" هم می گفتند کسی باور نمی کرد، زیرا مجموع خطوط راه آهنی که در قرن نوزدهم تا امروز در مجموع کشورهای فرانسه - آلمان - انگلیس و ایتالیا ساخته شده به صد هزار کیلومتر نمی رسد.

آقای فریدون هویدا رجل روشنفکر، معاون سابق وزارت خارجه و سفیر کبیر در سازمان ملل متحد در مقام تجزیه و تحلیل تاریخی میگویند:

تاجاریه که یک پادشاهی استبدادی بود، رفت، جایگزینش را با یک استبداد دیگر گرفت، بعدش هم همینطور.

و بعنوان یک مبارز استبداد، اظهار پشیمانی میکنند که چرا راه مبارزه را عوضی انتخاب کرده اند:

... ما نمی باید وارد دستگاه می شدیم و فکر میکردیم که از داخل میشود دستگاه را عوض کرد، باید میرفتیم همان بیرون و هر چه بیشتر مبارزه می کردیم.

وظا هر "برای توجیه همکاران خود با استبداد" دلیل دیگری هم مبنی بر غیر قابل اجرا بودن قانون اساسی، راهش می نمایند:

... آن نوعی قانون اساسی را هم گذاشتیم کنار. می گویم نوعی قانون اساسی و میدانم چه میگویم. حالایک مشت مرتجع چسبیده اند به "قانون اساسی" و "شرطیت" کدام قانون اساسی؟ قانون اساسی را مگر کی نوشت؟ یک مشت آخوندیک مست ملام بزرگ و یک مشت رئیس قبیله، جالاهی به خودمان می بالیم که قانون اساسی داشته ایم. به همین دلیل هم بود که اصلا

نمی شد آن قانون اساسی را پیاپی کرد، برای اینکه قانون دست بخت مرتجعین بود...

بنظر این بنده، مرتجع میرسد که آقای فریدون هویدا، در برده و انتلکتوئل ما پیاپی، میخوایند همان حرفی را که این روزها خیلی از رجال و طنخواه دلسوسوز رژیم گذشته عنوان میکنند، بزنند: "مگر کوروش کبیر و نادر شاه افشار قانون اساسی داشتند؟"

و گرنه ایشان که آدمها معلومات و دنیا دیده های هستند، بهتر از بنده میدانند که اگر آخوندها و ملاکان در این باب مسئولیتی داشته باشند آخوندها و ملاکان بلژیکی هستند که تازه آنها هم از آخوندها و ملاکان انقلاب کبیر فرانسسه مدل گرفتند. زیرا قانون اساسی ما تقریباً "ما ده به ما ده" خود از قانون اساسی آنهاست. و اصل اول و دوم متمم هم که به زور آخوندها در قانون اساسی، گنجانده شد، به همت همان ها نشی که قانون اساسی را نوشته بودند از ژول وول عاظم و باطل گذاشته شد تا عملاً "منسوخ گردید" اما اینکه "حالا" نمی شد آن قانون اساسی را پیاپی کرد، بنده که متحیرم. قانون اساسی را هر کس، اهم از مالک یا زارع نوشته باشد می شود پیاپی کرد، مگر آنکه نخواسته باشد پیاپی کنیم.

مولانا عبیدزاکانی میفرماید: قزوینی از کسی اسب به عاریت خواست. گفت اسب من سیاه است، برسید مگر اسب سیاه سوار شدن را نشاید؟ گفت: چون نخواهم داد همین قدر بیاهن است.

آقای دکتر محمد باقری بنیای تجزیسه و تحلیل خود را بر تقویت تعصب مذهبی از طرف آخوندها برای مبارزه با رژیم تزار داده اند:

برای روحانیت و آخوندها در مبارزه با رژیم، تقویت تعصب های مذهبی جنبه استراتژیک داشت. به تعصبات مذهبی تکیه میکردند و رژیم را با تی در نقض اصول مذهبی می آوردند تا بدینوسیله دشمنی توده مردم را با رژیم برانگیزند.

و بعد به واقع ۱۵ خرداد ۴۲ شاه سی گنند:

بها نه جوشی آخوندها، بعد از این واقعه به موازات تقویت تعصب مذهبی به شرحی که گفته شد ادامه داشت. ولی همه بها نهائی که متوجه رژیم می شد دروغ و فلت و تحریف واقعیت بود.

آقای دکتر باقری که در این آیام وزیر دادگستری کا بنیسه علم بوده اند، بنه سادگی و روانی نسیم صبحگاهها زبیر گل بهاری، ز روی واقعه میگردند و از فرط هول زدن دستپا چکی عقب نیفتادند از قائله و قیافه منتقد گرفتن، بزرگترین ضربه را به ولینعمت خود - حتماً "بدون سوء نیت" میزنند، در باب استقراار مجدد کا بیوتولاسیون اینطور می نویسند:

تا اینکه در حکومت منصور قانون سلب صلاحیت دادگاههای ایران در رسیدگی به جرائم مستشاران نظامی آمریکا به تصویب مجلس رسید و بهانه "درستی به دست خمینی افتاد و از آن در فدیست با رژیم حداعلا استفاده را برد. مسئول این قانون به واقع شخص منصور بود.

شاه امراری نداشت، آمریکا کسی عا درخواست تصویب این قانون را دستخده ولی مقاومت در مقابل این درخواست را که مصلحت ملت ایران نبود، تمس می کردند.

آقای دکتر باقری همی شنیدند که اگر مردم نبودن اجباراً بپذیرند، آیا واقعا از جهل و چند پانچا میلیون ایرانی، حتی یک نفر را میتوانند تصور کنند که بشود، حتی به ضرب شلاق و چاق، این حرف را به خوردن و بدهند یا حقنه کنند که مرحوم منصور در مقابل شاه از خودش قدرتی یا اراده ای داشت؟ و در حالیکه آمریکا ها رد شدن درخواستشان را تحمل میکردند، در آن آشوب و فتنه، بعد از واقعه ۱۵ خرداد ۴۲، منصور میتواند، سر خود، به دست خمینی آشوبگر و منتظر حمله، چنین اسلحه بر تنده ای بدهد؟

آیا نمی دانند که مردم جزء اول را که امکان عقلی آن هست به را حتی می پذیرند زیرا میتوانند حدس بزنند که آمریکا در سایر کشورها نمی هم که حکمش جاری بوده احتمالاً "خواهان چنین مصونیت قضائی برای ماء موران خود بوده ولی چگون مقاومتی و مخالفتی دیده صرف نظر کرده است و در نتیجه هیچ جا چنین امتیازی بدست نیاورده است.

اما جزء دوم یعنی کارهای بودن منصور را، که در جهت خلاف عقل و منطق و معلومات آنهاست نمی توان بپذیرند. بنده به آقای دکتر باقری، در این لطمه زدن به حیثیت محمد رضا شاه عسادی نخواسته، نسبت سوء نیت یا خصومت نمی دهم و این گاف را به حساب عجله ایشان در رسیدن به قافله مهاجرت را می خواهم و کالتاً "از طرف آن مرحوم به ایشان عرض کنم که:

تظا ولی که تو کردی به دوستی با من من آن به دشمن خونخوار خویش نپسندم

یکی دیگر از این سری سربازان مهاجرت نجات وطن، آقای عبیدالحسین مفتاح معاون سابق وزارت خارجه و سفیر کبیر سابق است، که ایشان به قصد روشن کردن رموز کودتای ۲۸ مرداد پیاپی میدان گذاشته اند، آقای مفتاح می نویسند:

چنانکه به دکتر اولدا هم نوشتیم، سخما "در به وجود آوردن ۲۸ مرداد ددستی داهتم و به هیچ وجه از دست داشتن در آن پشیمان نیستم و هنوز هم معتقدم که اقدام بسیار مبین پرستانه ای بوده است.

و بعد از شرحی در باره فعالیت حزب توده و وضع پریشان مالی دولت مصدق می نویسند که در آن موقع موفق شده اند جلوی حدوث فاجعه بزرگی را بگیرند:

یک موضوع که میرفت در اینجا بدبختی و گرفتاری بیشتر برای کشور موثر واقع شود من موفق شدم جلوی آن را بگیرم. و امروز از دولت سر رژیم آخوندی به کار بسته شد با بیداری مردم گفته شد تا مردم بدانند که موفقیت کودتای ۲۸ مرداد، با پول آمریکا صورت گرفت یا در انجمن ملی آن روز!

بعد ما جراتی را حکایت میکنند که یک روز مصدق ایشان را به کمیسیون در وزارت



آرایش رزمی سرداران ۲۸ مرداد

کشور با حضور وزیر کشور و رئیس ستاد (دکتر مدیعی و تیمسار ریاحی) میفرستد و ایشان در آنجا می‌شوند که دولت می‌خواهد بسیار عراق و اردن جنگ بشود و چون سوا انگلیسی را که در آنجا اجتماع کرده اند تا رومسار سازد، ایشان با این جنگجوی مخالفت میکنند و در ملاقات روز بعد با مصدق، متوجه میشوند که رئیس دولت هم با ایشان هم عقیده است و حمله به عراق و جنگ با آن کشور را مصلحت نمی‌داند.

اگر این قصه در خور سربال امریکایی "با لاترا ز خطر" را با ورکنیم، نمیدانم چطور ایشان موفق شدند "جلوی فاجعه" را بگیرند در حالی که رئیس دولت هم مخالف فاجعه بوده است؟ خدا رحمت کند مثلاً سم نوکر معروف دایمی‌شان ناپلئون را که با کاردانی و شجاعت تاریخی خود، چندبار مملکت غیاث‌آباد را از چشم زخم قشون انگلیس نجات داد. اما اگر بخوانیم به حکم حاکم، یک قسمتی از این قصه را هر جور هست با ورکنیم، آن قسمتی خواهد بود که شرح می‌دهد چطور دکتر مصدق ایشان را ماه مور رفتن به کمیسیون میکند:

موضوع کمیسیون را پرسیدم تا بتوانم خود را برای آن آماده کنم. گفت موضوع را در آنجا خواهد فهمید. گفتم آیا این کاری است که وزارت خارجه نسبت به آن سابقه دارد؟ با زحمت پاسخ: "در آنجا خواهید فهمید" را تکرار کرد. من چند لحظه به فکر فرورفتم. ضمناً "متوجه شدم که دکتر مصدق طوری به من نگاه می‌کند که میخواهد بفهمد آنکه دیگر کاری با من ندارد و باید زحمت را بکنم. با این حال پرسیدم: حتی یک اشاره کوچک هم نمی‌توانید بکنید که اقلاً "حاضرالذهن باشم؟ گفت نه.

بفرض صحت، وقتی رئیس دولتی معان و وزارت خارجه را برای شرکت در کمیسیونی - آنهم برای رسیدگی به امری که خود او با آن مخالف است - می‌فرستد و حاضر نمی‌شود حتی یک کلمه اشاره به موضوع مورد بحث بکند، ذهن سالم من متوجه سوء ظنی میشود که مصدق به خیلی از رجال با زمانه دوران نوکر مآبی، مخصوصاً رجال وزارت خارجه داشت. و تنها محلی که میتوان برای این نوع احتیاط کارها تراشید، نگارشی و از خبرچینی و گزارش فوری به سفارت انگلیس است. شهسادت "وودها" که بعدها نوشت پیش از وصول یا ددا شد قطع روابط به سفارت، از موضوع اطلاع یافته اند، و همچنین منتظر خدمت شدن دونفر از رؤسای درجه اول وزارت خارجه، در آن ایام، بخودی خود گویاست.

اما در باره دست داشتن آقای مفتاح در کودتای ۲۸ مرداد، تنها چیزی را که در این زمینه نقل میکنند رفتن به قسم و نصیحت به آیت الله بروجردی در اقدام علیه دولت است که آقای بروجردی ظاهراً

میگوید: "بسیار خوب فکری خواهم کرد". پس نقش ایشان که میگویند "در بوجود آوردن ۲۸ مرداد دستی نداشتیم کجاست؟ از این ملاقات با آقای بروجردی تا مراجعت مرحوم محمد رضا شاه زرم، هیچ اثری و خبری نیست. یعنی از اینجا به آنجا جست میزنند:

هنگامی که شاه از کیفیت سه روزه خود برگشت جمعیتی که به استقبال رفته بود و از فرودگاه تا کاخ یعنی مافت بیست کیلومتر را پر کرده بودند با آن بود که نغز بروجردی خیلی بیش از نغز چند هزار دلار مورد امدای "سی.آی.ای" بود که اگر هم نمی‌پرداختند فرق نمی‌کرد. بعد نصیحه میگیرند که: "پس ۲۸ مرداد درویش میمونی برای ایران به شما میرود و شکی نیست که هر تا ریخ نویسی بغیر از آن را یک روز میمونی برای ایران ثبت خواهد کرد. پانزده ایران."

بسیار خوب، ما دوباره رخت و لباس شادی و سرور میدوزیم که این روز میمون را جشن بگیریم و پیاپی کوبی کنیم و "کارتی نداریم که اگر سی.آی.ای" چند هزار دلار مسمی بردا، خت یا نمی‌پرداخت چه فرقی میکرد - و کاری نداریم که اگر نغز بروجردی بیش از چند هزار دلار "سی.آی.ای" بود، چطور علیرغم فتوای تحریم فرانسو، از طرف همین آقای بروجردی، آن تعداد بی سابقه از مردم در راه دادند شرکت کردند و با آن اکثریت به انحلال مجلس راهی دادند. و کاری نداریم که تا ریخ نویسی بی غرض که میخواهد این روز را به عنوان یک روز میمون در تاریخ ایران ثبت کند، ممکن است قبل از ثبت ببرد که چه شد این روز میمون به یف آخوندقم به شب سیاه نامیوم تبدیل شد و گراپین دارو اینقدر معجزه گرو عیسی دم بود، چرا مریض مرد؟ و چرا بنده وایشان - بخصوص ایشان که میفرماید بنده ۸۲ سال دارم - امروز بیدار و آواره این شهر و آن شهر با شیم، نه، به اینها کاری نداریم، اما "دست داشتن" آقای سفیر کبیر در "۲۸ مرداد" ناگفته ماند.

نصیحت و دلالت به آقای بروجردی که "دست داشتن" نمی‌شود، از آنجا که ایشان - با آنکه در باره نقش خود احساس شرمندگی نمی‌کنند و آن را اقدام میهن پرستانه ای میداند - از توضیح آن ظفره رفته اند، اما آدمهای فحول، ناچاریم به منابع دیگر رویا وریم و به حدس و گمان متوسل شویم.

مغفل ترین شرح واقعه بوسیله دونفر از ماء مورین اجرای کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ یکی "وودهاوس" ماء مور اینتلیجنت سرویس، و دیگری "گرمیت روزولت" ماء مور "سی.آی.ای" بیان شده است که هر دو به اتفاق تاء کیدمی کنند که عوا مل ایرانی آنها، دوباره در خدمت سفارت انگلیس و دوباره در خدمت سفارت امریکسا بوده اند، با ضافه یکی از رجال مملکت با

نام مستعار "عمر" که خبرهای جلسات هیئت دولت را برای آنها میبرد است. اما می‌جفت از برادران - رشیدیان - فاش شده است ولی جفت دیگر برادران و عمر هنوز در پیده آنها مانده اند. اگر آقای مفتاح یکی از آنها هستند، منطقاً افتخار کردن به ۲۸ مرداد از یک طرف و انصاف از طرف دیگر، حکم میکند که استخوان لای زخم نگذارند و خود را معرفی کنند. در غیر این صورت حق یکی از دو گروه را ضایع می‌کنند. یا حق عمر و برادران و یا حق سرداران ۲۸ مرداد: آقایان شعبان جعفری - طیب حاجی رضایی - اکبر گیلگیل - حسین رمضانچی - و بانوان ملکه اعتفادی - سوری زاده - قزی - صغری علی آبا دی (ایران غول)، که هیچکدام مروا نیست حقشان ناحق شود.

سخن به درازا کشیدیم کلام دیگر هم عرض کنیم و بروم به تدارک رخت و لباس نو برای برپا کردن جشن و سرور کودتای ۲۸ مرداد دو تهیه پیدا شد و گلاب برای آقای مفتاح جهره زد.

عنوان بسیار درشت مقاله آقای عبدالصغیر مفتاح در روزنامه "کیهان" بسیار قابل توجه بود:

۲۸ مرداد ضد کودتای ۲۵ مرداد بسود کودتا را شب ۲۵ مرداد، دکتر فاطمی با اشغال کاخ سعدآباد و مهمور کردن درهای آن انجام داد و جنبش مردمی ۲۸ مرداد در واقع ضد کودتای ۲۵ مرداد بود.

بنده دفعه اول که مقاله آقای مفتاح را در کیهان خواندم، ابتدا "چنین مضمونی در متن مقاله ننویسم، دوباره و سه باره خواندم، ابتدا "نه اسمی از دکتر فاطمی بود و نه ضد کودتا و نه اشغال و مهر کردن کاخ سعدآباد.

در حال تاء مل و تفکر و حیرت از اینک که روزنامه این چیزها را از زکا آورده است یا داد و اسامی عیال مسگرا فنام، یا دم می آید یک روزی برای کاری، پیش آقای رازی معاون شهرداری تهران رفتیم بودم، گرفتاریک ارباب رجوع مفلسو کروال سمج شده بود، دلش نمی آمد دستور بدهد و را از لاق بیرون کنند، حرفش را هم نمی فهمید.

مردبینوا ضمن اصوات نامفهومی، بلا حرکات سرگردان دست میخواست مطلبی را حالی کند، با دستها تقلیدجا روکشیدن در می آورد، انگشتی به زبان میزد، بعد پنجا نگشت با دست راست را با لامیبرد و با دست دیگر به عکس شاه لای سر معان و اشاره میکرد.

ما جراتاً می‌نداشت، از زکا رمندان این آمدو آن آمدو چیزی نفهمید، فرستادند دنبال اوسا اسماعیل مسگر، کسه میگفتند زبانی او را می فهمد، اوسا اسماعیل رسید و از او پرسید:

- هان؟ چه، حسن آقا، چی میخواهی؟ مردلال همان حرکات را در برابر اوسا اسماعیل مسگر تکرار کرد: زسسست جا روکشی - انگشت به زبان - پننج انگشت با ز - اشاره به عکس شاه. اوسا اسماعیل مسگر پیروزمندان بطرف معان برگشت و گفت:

درخواست اشتراک

بهای اشتراک: یک ساله ۲۲۰۰۰ تومان فرانسه -

شش ماهه ۱۱۰۰۰ تومان فرانسه -

دانشجویان نصف قیمت

اینجا شب (نام و نام خانوادگی به فارسی و به حروف لاتین)

نام خانوادگی: Nom

نام: Prénom

آدرس: Adresse

ما بایک نشریه "قیام" ایران را به مدت یک سال به مبلغ ... فرانسه به حساب بانکی نشریه "قیام" به حساب پستی نشریه "قیام" قش رسید به ضمیمه ارسال می کرد.

تاریخ: امضاء

شماره حساب پستی:

QYAM IRAN
C.C.P No: 2400118/E
PARIS

شماره حساب بانکی:

QYAM IRAN
Crédit du Nord
78, Rue de la Tour
75116 Paris
Compte No: 11624700200

توجه لازم

شما دارنده حقناهای اشتراک را به آدرسی قیام ایران ارسال فرمائید. نام و آدرسی که به آدرس حساب پستی یا بانکی فرستاده شود، جدتاً نمی رسد.

رایه ایران است های پستی بر نامه

برنامه اول
ماه تا ۲/۲۰ تا ۸/۲۰ ساعت ۱۷ تا ۱۸ به وقت تهران: روی امواج گویا
ردیف های ۱۹ متر (فرکانس ۱۱۷۵۰ کیلوهرتز) و ۲۱ متر (فرکانس ۹۵۸۵ تا ۱۵۹۲ کیلوهرتز) و ۲۱ متر (فرکانس ۷۱۲۰ کیلوهرتز).

برنامه دوم
ماه تا ۶/۵۵ تا ۶/۵۵ روی امواج گویا
ردیف های ۱۹ متر (فرکانس ۱۱۷۵۰ کیلوهرتز) و ۲۱ متر (فرکانس ۱۲۰۰ کیلوهرتز) و ساعت ۲۲ تا ۲۲/۵۵ به وقت تهران روی امواج گویا، ردیف های ۲۱ متر (فرکانس ۱۲۰۰ کیلوهرتز) و ۲۱ متر (فرکانس ۷۰۷۵ کیلوهرتز).

- قربان، این حسن بلبل عرض میکند که ما سیور برزن بودیم، رئیس تازه برزن ما را چونکه لال و کریم جواب کرده، ما پنج سرعیال داریم، شما را به جقه! اعلیحضرت دستور بدهید ما را دوباره سرکار برگردانند... اوسا اسماعیل آبدهنتی فرور برد و دادا داد:

- ضمناً "عرض میکنم که این اسفالت جلو دکان اوسا اسماعیل مسگر را له جوله شده، تا کسی ها و موتور ها که رد میشوند گل و لجن ترشح میکند به درویشها دکان، بی زحمت دستور بفرمائید تعمیرش کنند، که این بنده خدا با هفت سرعیال و اولاد از انسان خوردن نیفتد.

بقیه از صفحه ۱

که مردم به رفاه برسند و نان را حست بخورند ولی با لایحه یا بیدیک کاری کرد. در صورتی که تحطی افتاده بود و هیچ کس چیزی برای خوردن نداشت می شد به مردم گفت بلای آسمانی است و جنبه عام دارد و جز تحمل چاره نیست. ولی وقتی مردم می بینند همه چیز هست و آنها که پول بی حساب دارند هر چه بخواهند می توانند بخورند طبیعا " بهریش مامی که " امید مستضعفان جهان " لقب گرفته و حکومتی که مدعی برقرار کردن " قسط اسلامی " است می خندند. پس چه باید کرد که توده مردم مطمئن شوند دولتی بدین احتشام و بدین عظمت، دولتی که پشت شرق و غرب را بلرزده افکنده است، پشت گران فروشان را هم میتواند

بخاک برساند؟ مردم قزویین تا " دخو " را دادند غمشان نبود. هر مشکلی را از جزی و کلی، به محض دخومی بردند و دخو، با آن رای رزین و فکرمترین، رهنمودهای محیرالعقول ارائه می کرد و مشکل حل می شد. در جمهوری اسلامی نیز با سام بزرگوار بر سر ملک و ملت قائم است و با وجود این موهبت استثنائی، دولت احتیاج ندارد در مثل جاهای دیگر دنیا وقتی با مشکلی روبرو میشود به متخصصین فن مراجعه کند.

بدینسان، یک روز صبح مردمی که فکر و خیال گران و شورم روز افزون خواب شبانه را از چشمشان ربوده است وقتی پیچ را دیوار با زمی کنند بشنیدن یک خیر بهجت اثر، نگراتی ها ایشان بکسره زایل میشود و زشت خوشی قری بسه کمراشان می دهند و بشکن می زنند. خیر اینست:

" دریا سخ عریضه آقای نخست وزیر، امام امت موافقت فرمودند که دولت است در مقابل با مسأله گران با قاطعیت برخورد کنند! "

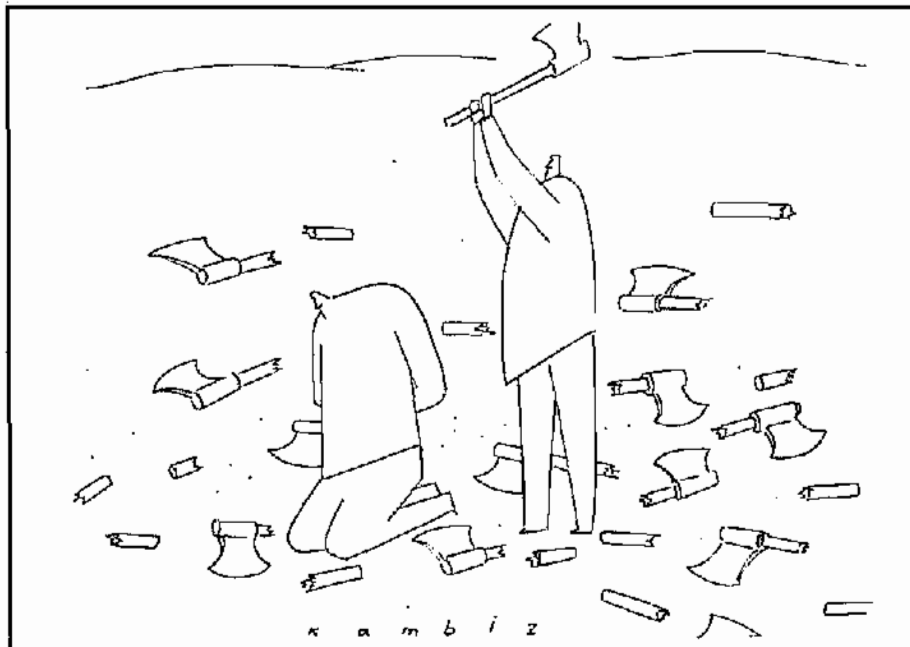
متعاقب این خیر، بوق و کرنا آغاز میشود. هیأت دولت، اول آفتاب جمله فوق العاده تشکیل می دهد و در پایان جلسه آقای نخست وزیر ضمن مباحثه می گوید: " اما ما مت همیشه در رابطه با اقداماتی که دولت برای محرومین و مستضعفین انجام می دهد کمک فرموده اند و اختیاراتی که ایشان

پشتوانده شرعی!

برای مبارزه با گران فروشی و جـسود نداشت؟ مگر جریمه نمی کردند و شلاق نمی زدند؟

چرا! هم قوانین شده و غلاظ وجود داشت، هم شلاق، هم جریمه، هم گرفتن و بستن هم مصدرا موال، اما به این دلیل اثر نمی کرد که طبق ادعای دولت " پشتوانه محکم شرعی " نداشت! آقای عابدی جعفری وزیر بازرگانی می گوید: " یکی از محسنات این طرح نسبت به طرح های قبلی اینست که پشتوانه اش فرمایش

به دولت دادند یکی از مهمترین اختیارات است. ولی همانطور که این اختیارات خوشحال کننده است در عین حال مسئولیت سنگین بردوش دولت می گذارد. به همین جهت در هیأت وزیران مذاکره بعمل آمد و قرار شد کمیسیونی در همین رابطه تشکیل و به طور منظم و مرتب کار کنند و آئین نامه ای برای این منظور تنظیم نماید و برای این که از افراط و تفریط جلوگیری شود سعی می کنیم درین رابطه حـالت



شتابزدگی نداشته باشیم، حساب شده و توافقی با نظم قدمها را برداریم تا مسائل بخوبی حل شود! "

آقای نخست وزیر از آنجا که ما امت را به این شرح برای اطلاع عموم قرائت می کند:

" دست شما برای نرخ گذاری همچنان باز است. با قاطعیت عمل کنید و جهت اجرای ضوابط و قیمت های تعیین شده میتوانید از تعزیر حکومتی استفاده کنید! "

آن سؤال شیطنت آمیزی را که به ذهنتان راه یافته است روی لبها بیاورید می خوانیم: مگر تا بحال دولت با گران فروشی مبارزه نمی کرد؟ مگر قوانین کافی

حضرت اما موا اختیاراتی است که ایشان در این زمینه به دولت داده اند. نکتته ای که در طرح های قبلی قابل توجه بود این است که در برخی شهرها به دلیل

میانی فقهی و شرعی، مخالفت هایی با اساس نرخ گذاری میشد و لذا مسئولان حاضر نبودند این کار را انجام دهند. بهمین خاطر اگر در یک شهر طرح نرخ گذاری اجرا می شد بلافاصله قانون ظروف مرتبطه عمل میکرد و کالاها در شهری جریان می یافت که نرخ گذاری در آن صورت نمی گرفت... "

اول باید یک شاگرد مدرسه سال اول دبیرستان پیدا کنیم که قانون ظروف مرتبطه را برای آقای وزیر بازرگانی

جمهوری اسلامی شرح بدهد. قانون ظروف مرتبطه اینست که اگر در چند ظرف که بهم راه داشته باشد آب بریزیم آنها را بهر حالتی نگهداریم آب در سطح مساوی قرار میگیرد. این قانون هیچ ربطی با آنچه ایشان می خواهند بفرمایند، یعنی فرا رکالوسرما یا نقطه یی به نقطه دیگر ندارد. گران و گران فروشی مسأله شناخته شده بی است و راه حل های علمی و فنی شناخته شده دارد. اول باید حکومت تعیین کند که در مسائل اقتصادی تابع چه مکتبی است و بعد، بر طبق ضوابط همان مکتب بین عرضه و تقاضا رابطه منطقی برقرار کند و تولید و توزیع را نظم بدهد تا موجب تگراتی و گران فروشی زمین برود. و حال آن که حکومت آقای خمینی هنوز تکلیفش با خودش معلوم نیست. حکومتگران میگویند این دولت نسبه سویا لیستی و نه کاپیتالیستی، بلکه دولت فقا هتی است. اما دولت فقا هتی در بر خورد با تمامی مسائل، بعد از مدتها کلنجا رفتن و از راست به چپ و از چپ به راست غلتیدن، با لایحه بجای می میرسد که می بیند " فقه " دست و پا بپا بسته است و برای آن که طناب فقرا بیسرد ناچار ملتجی به حضرت امام میشود و بسا فتوای امام خود را از قید محظورات فقهی خلاص میکند.

در همین فرمان اخیر، حضرت امام اختیار فوق العاده ای به دولت داده جز این که او را مجاز به تخلف از مقررات شرعی دانسته است. چندی قبل پنجاه و چهارتن از وکلای مجلس شورای اسلامی طرحی در باره تشدید مجازات گران فروشیان تهیه کردند و به تصویب مجلس رساندند که همه نوع اختیارات به دولت می داد ولی شورای نگهبان آن را بدلیل مغایرت با موازین شرعی تاء بیسرد نکرد.

حکم شرع روشن است و فقهای شورای نگهبان در تشخیص خود اشتباه نکرده اند. پس فرمان حضرت امام یک کلاه شرعی است و ضمنا " قرآنها این که در آخر قرن بیستم، مملکت را با حکومت شرعی و مقررات فقهی نمیتوان اداره کرد. در آینده خیلی نزدیک خواهیم دید که همین کلاه شرعی نیز کمترین اثری در وضع بارها نخواهد کرد و شلاق زدن گران فروشی چاره گران فروشی نیست اما زآن که شلاق زدن آسمن تعزیر شرعی با شداید تعزیر حکومتی.

این است که:

آیا این انبوه قیاس ها و تا مهدها، با زهم جا دوزگان را کفایت نمی کند که چشم از رحمت موهوم " خواجهان " بردارند و طلسمها را بشکنند و خود را با ورکنند؟



عجزه در انتظار معجزه

بقیه از صفحه ۲

ابتدائی ترین اصول انسانیت را باطل می کند با دولتی که جز در اندیشه ای انقلاب تعصب با رش نیست با هیچیک از میانی عقل و منطق سازگار نیست؟

نگفت: " نمی توان و نباید با خمینی مردهی که به نام او تحت مسئولیت او، این همه جنایتان انجام شده است سازش کرد؟ "

نگفت: " این رژیم تنها در داخل مرزهای خود، با تکیه بر شیوهی ارمباب و وحشتی بی رحمانه حکومت می کند بلکه با گستردن شبکه های تروریستی و گروگان گیری در جهان و با مدا غله ای شکار

در مورد غلی همسایگان، با توسل به آشوبگری و جنگ، امنیت و صلح خاورمیانه را به خطر می اندازد؟ " حکایت از آنها است که با همه ی کز و قفسر، به بیرون هرفتنده و آنها که بی کز و قفسر روشن دیدند و درست قضاوت کردند، و بر سرش آخر

همه بیهوشان عزیز! هر روز تلفن خبری نهفت مفاومت ملی ایران از ساعت ۱۱ صبح شمارا در جریان آخرین خبرهای ایران و جهان قرار می دهد. ۴۰۵-۹۰-۴۰۵ پاریس

نشانی: QYAM IRAN C/O C.B. 17, bd RASPAIL 75007 PARIS FRANCE

ایران هرگز نخواهد مرد